



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

پژوهشگونه‌ای دربارهٔ مصحف فاطمه



محمدعلی مهدوی‌راد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهشگونه ای درباره مصحف فاطمه (سلام الله علیها)

نویسنده:

محمدعلی مهدوی راد

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	پژوهش گونه‌ای درباره مصحف فاطمه علیها السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۲	درآمد
۱۲	حکایت این وجیزه
۱۵	مقدمه
۲۰	مصحف فاطمه علیها السلام
۲۳	نگاهی به سند حدیث
۲۶	مصحف فاطمه و مباحث مرتبط با آن
۲۷	واژه «مصحف» در ادب عربی
۳۰	نگارنده مصحف
۳۴	املاکننده مصحف
۳۹	احتمالات گوناگون در حل تعارض
۴۵	محتوای مصحف
۶۵	محتوای مصحف
۷۰	وصیت مربوط به باغها
۷۱	وصیت سیاسی
۷۴	حجم مصحف
۷۶	مصحف چونان میراثی ماندگار در نزد امامان علیهم السلام
۷۸	نگاهی به برخی داوریه‌ها درباره مصحف فاطمه علیها السلام
۸۲	تکمله
۹۱	فهرست منابع

۱۰۱ ----- درباره مرکز

پژوهش گونه‌ای درباره مصحف فاطمه علیها السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : مهدوی راد، محمدعلی
عنوان و نام پدیدآور : پژوهش گونه‌ای درباره مصحف فاطمه علیها السلام/نویسنده محمدعلی مهدوی راد.
مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری : ۸۴ ص ۱۹×۱۹/۵ س.م.
شابک : ۵۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۰۷۷-۲
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع : قرآن — جمع و گردآوری .
موضوع : مصحف فاطمه (س).
رده بندی کنگره : BP۷۲/۶م۹پ۴ ۱۳۸۶
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۹
شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۷۳۰۸۹
ص: ۱

اشاره

ص: ۶

درآمد

حکایت این وجیزه

ص: ۷

با عنوان «مصحف فاطمه علیها السلام» آشنا بودم و در ضمن نگارش «تدوین حدیث» به اجمال بدان پرداخته بودم. به روزگاری توفیق الهی رفیق شد و این بنده برای انجام «عمره مفرده» به دیار دوست شدم، روزهای مدینه با بهره‌های معنوی و کشش‌ها و جذبه‌های روحانی با داغ و دریغ گذشت. آنگاه به مکه وارد شدیم حرم امن الهی؛ شب جمعه مقابل مستجار با مولی علی امیر مؤمنان هم نوا شدم تا دعای کمیل را در جمع اندکی از «دوستان صفا» و «همراهان وفا» زمزمه کنیم. سطور آغازین، چشم‌ها اشک آلود و سینه‌ها آکنده از غم بود که «آمر به معروف و ناهی از منکری» (: بخوان: آمر به منکر و ناهی از معروف) دستار سرخ و سفید بر سر، رسید: که برخیزید و ادامه ندهید، بگو مگو با او را روا ندانستیم، مکانی دیگر جستیم

ص: ۸

خلوت‌تر، تا شاید بدور از چشم آن حضرت گزرمه و همگنانش زمزمه‌ها را ادامه دهیم؛ سوگمندانه باز از راه رسید و این بار گفتگو فراز آمد و کار به مشاجره کشید، کسی دیگر گویا از هم اینان اما معتدل‌تر و شاید بهره‌مند از خرد و ... آمد و با میانجیگری او کار پایان گرفت.

اما گفتگوی من با او ادامه یافت- النهایه این بار در فضایی برادرانه و با سلامت و حرمت و احترام ... سخن به‌درازا کشید تا بالآخره گفت: چرا و به چه دلیل می‌گویید به فاطمه « [وحی می‌شده است؟ گفتم چه اشکالی دارد؟! گفت اشکال دارد؟! گفتم: پرسیدم چه اشکالی دارد؟ و بدون اینکه منتظر جواب باشم گفتم: گویا شما معتقدید که ما معتقدیم به آن حضرت، وحی می‌شد: وحی تشریحی، گفت: آری، گفتم: دروغ است، هیچ شیعه‌ای بدین باور ندارد. شیعیان معتقدند به محضر آن بزرگوار «ملک» و یا «ملائکه» بار می‌یافتند و با او سخن می‌گفتند، از این روی آن حضرت را «محدّثه» می‌نامیم و این مشکلی ندارد. شما هم از اینگونه موارد دارید؟ گفت: نه! گفتم چرا شما عمر بن الخطاب را «محدّث» می‌دانید و حتی برخی دیگر صحابه را ... مستندات را گفتم، آرام گرفت و گفت اینها را بنویسید و بگویید. گفتم: ده‌ها بلّ صدها بار عالمان ما گفته‌اند، نوشته‌اند اما کو گوش شنوا؟ ... با تأکید گفت:

بنویسید و به همه برسانید و ..

ص: ۹

از سفر «دیار دوست» که برگشتم، مطالعه در این موضوع را که آگاهی‌های اندکی از آن داشتم گستراندم، همه روایات مربوطه را گرد آوردم، و پژوهش‌های عالمان را هم نگریستم و مقالتی رقم زدم که در آئینه پژوهش شماره ۵۷ چاپ شد و مورد استقبال قرار گرفت و عالمان بزرگی این ضعیف را به خاطر آن نواختند، آنچه اینک پیش روی شماست همان مقاله است با افزودنی‌ها و دگرگونی‌هایی ... که اینک با نیک‌اندیشی و همیت والای دوست دیرین و فرزانه‌ام حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج سیدعلی قاضی عسکر جامه دیگر پوشیده و نشر می‌یابد. امیدوارم سودمند افتد و این بنده را مشمول عنایات فاطمه اطهر علیها السلام و فرزندان عزیز و بزرگوارش بگرداند.

وَاللَّهُ مِنْ وَرَاءِ الْقُصْدِ

محمّدعلی مهدوی‌راد

۸۶ / ۸ / ۲۰

مقدمه

ص: ۱۱

در زندگانی و سیره فاطمه اطهر علیها السلام از مجموعه‌ای سخن می‌رود با عنوان «مصحف فاطمه». از این عنوان و چگونگی آن در روایات بسیاری در منابع شیعی سخن رفته است. گونه گونی روایات و گاه تهافت بل تعارض ظاهری آنها باعث شده است که داوری‌ها در چگونگی آن یک داستان نباشد. محققان و عالمان اهل سنت نیز در این باره کما بیش سخن گفته‌اند و طبق معمول چون «حقیقت را» نیافته‌اند «ره افسانه زده‌اند» و «رطب و یابس» را به هم بافته «راهی بدیهی نبرده‌اند» اکنون سزایماند چنان می‌بینم که ابتدا به کشش‌ها و کوشش‌هایی در این زمینه اشاره کنم و آنگاه بر پایه نقل‌ها و روایات و نقد و تحلیل سندی و محتوایی احادیث در حد امکان غبار از چهره موضوع بزدایم و در پایان برخی از داوری‌های عالمان را بیاورم تا به

ص: ۱۲

عیار آنچه آمده است سنجیده و نقد شود و توفیق از خداوند است.

روایات مرتبط با این بحث از جمله در کهن‌ترین منابع حدیثی شیعه «بصائر الدرجات» (۱) و «کافی» (۲) آمده است. و در کافی بیشترین‌اند.

نقل‌ها را علامه مجلسی رضوان‌الله علیه در بحارالانوار آورده است. بر اساس شمارش برخی از فاضلان یادکرد علامه مجلسی در بحارالانوار با حذف تکرارها به ۲۲ مورد می‌رسد با توجه به این که برخی از موارد از جمله روایتی از «مناقب» ابن شهر آشوب در بحارالانوار نیامده است. که بر روی هم به ۲۸ مورد می‌رسد بحارالانوار، ج ۲۶ باب ابواب علوم مهم علیهم السلام، بیشترین نقل‌های مرتبط با «مصحف فاطمه علیها السلام» را در خود جای داده است. در مستدرکات «عوامل العلوم» نیز روایات یاد شده گزارش شده است، محققان «عوامل» متأسفانه گاه بین روایات مرتبط با مصحف فاطمه علیها السلام و روایات «صحیفه علی علیه السلام خلط کرده‌اند. (۳) در روزگاران اخیر شاید اولین کسی که به تفصیل به موضوع یاد شده پرداخته، علامه عالیقدر سید محسن امین

۱- بصائر الدرجات، باب ۱۴، ح ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۵، ...

۲- کافی، ج ۱، ص ۲۳۸ به بعد.

۳- عوامل العلوم ... و مستدرکاتها، ج ۲/ ۸۳۳ به بعد.

ص: ۱۳

عاملی باشد.

وی در اثر گرانقدر خود «اعیان الشیعه» بدین موضوع پرداخته و به تفصیل از چگونگی آن سخن به میان آورده و کوشیده است برخی از آن تهافت‌نمایی و تعارض‌نمایی‌های روایات را حل کند. (۱) عالمان و محققان دیگری نیز به موضوع بحث پرداختند که در ضمن بحث از آنها یاد خواهد شد، اما از کسانی که به تفصیل از این موضوع یاد کرده و در جهت تنقیح آن قلم زده‌اند استاد علمامه سید جعفر مرتضی عاملی است که در «مأساء الزهراء» (۲) بدین بحث پرداخته‌اند و پس از آن در «خلفیات کتاب مأساء الزهراء» آن بحث را پی‌گرفته‌اند، در هر دو مورد وی به انگیزه نقد آراء برخی از عالمان و مفسران معاصر بدین نکته و موضوع پرداخته است.

و بالاخره باید یاد کنم از بحث بسیار خوب و با تتبع بسیار در روایات نقل‌ها و اسانید روایات آقا سیدهاشم هاشمی در کتاب «حوار مع فضل الله حول الزهراء علیها السلام» که بحثی است سودمند و با تأکید به این نکته که متأسفانه وی چون ادب نفس و مالاً ادب بحث را پاس نداشته‌اند،

۱- اعیان الشیعه، ج ۱/ ۳۱۴ چاپ سوم، بیروت مطبعة الانصاف، چاپ‌های پسین دارای کاستی است که بدان اشاره خواهیم کرد.

۲- مأساء الزهراء، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۰۶.

ص: ۱۴

پژوهش ارجمندشان از دیده‌ها بازمانده است. ای کاش چنین نمی‌بود. (۱) پژوهش وی گسترده‌ترین پژوهش درباره مصحف فاطمه علیها السلام، که در ضمن بحث، هم به نقد اسانید پرداخته و هم کوشیده‌اند برخی از تعارض‌نمایی‌ها را حل کنند و در نهایت یادکردنی است کتاب بسیار خوب آقای اکرم برکات با عنوان «حقیقه مصحف فاطمه عند الشیعه» که ضمن پژوهش دقیق و گسترده در ابعاد بحث به مباحث جنبی و حاشیه‌ای بسیاری نیز پرداخته‌اند و بالأخره یاد کنم از آنچه بر این قلم رفته است با عنوان «پژوهش‌گونه‌ای درباره مصحف فاطمه علیها السلام» (۲) و اکنون آنچه در این مقالت و با توجه به فسحت مقال و میدان و اقتضای مجال نگاشته خواهد آمد، با توجه به تمام بحث‌ها و پژوهش‌هایی است که سامان یافته است و نیز با درنگریستن به آنچه عالمان و محققان و پاسداران تفکر شیعی درباره آن قلم زده‌اند که گاه لغزشی و یا لغزش‌هایی بر خامه و یا خامه‌ها رفته است (باری! ان الجواد قد یکبوا ان الصارم قد ینبو) و الکمال لله وحده.

مصحف فاطمه علیها السلام

۱- حوار مع فضل الله حول الزهراء علیها السلام، ص ۲۱۹-۱۳۷.

۲- آئینه پژوهش، شماره ۷۵، سال ۱۳ شماره ۳، مرداد و شهریور ۱۳۸۱

ص: ۱۵

این عنوان در منابع و روایات بسیاری آمده است، که دست کم برخی از روایات آن دارای اسانید صحیح و استواری هستند، از این روی در اصل وجود آن هیچ گونه تردیدی روا نیست، و برخی تردیدها در اصل آن و یا تلقی اینکه صورت تفصیل یافته روایت و یا صحیفه دیگری است، (۱) چنانکه خواهیم دید پایه‌ای ندارد. اکنون و در آغاز بحث برخی از آن روایات را می‌آوریم:

«محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن ابی عبیده قال: سأل أباعبدالله عليه السلام بعض أصحابنا عن الجفر فقال هو جلد ثور مملوء علماً، قال له: فالجامعة؟ قال: تلك صحيفه طولها سبعون ذراعاً في عرض الأديم مثل

۱- میراث مکتوب شیعه / ۴۲.

ص: ۱۶

فخذ الفالج، فیها کل ما یحتاج الناس الیه، ولیس من قضیة الا وهی فیها، حتی ارش الخدش. قال:

فمحصف فاطمه؟! قال فسکت طویلاً ثم قال: انکم لتبحثون عما تریدون و عما لاتریدون ان فاطمه مکثت بعد رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آله خمسہ و سبعین یوماً و کان دخلها حزن شدید علی ابيها و کان جبرئیل علیہ السلام یأتیها فیحسن عزائها علی ابيها، و یطیب نفسها، و یخبرها عن ابيها و مکانه و یخبرها بما یكون بعدها فی ذریتها، و کان علی علیہ السلام یکتب ذلک، فهذا مصحف فاطمه. (۱)

«ابوعبیده گوید: یکی از شیعیان از حضرت صادق علیه السلام درباره «جفر» پرسید. امام علیه السلام فرمود: «جفر» پوست گاوی است پر از علم. گفت جامعه چیست؟ فرمود: طوماری است به درازای هفتاد ذراع و عرض یک پوست؛ مانند ران شتر فربه که تمام نیازمندی‌های مردم در آن است. همه قضایا حتی «جریمه خراش» در آن هست. گفت: مصحف فاطمه چیست؟ امام علیه السلام مدتی طولانی سکوت کرد، آن‌گاه فرمود:

شما از آنچه می‌خواهید و نمی‌خواهید، جستجو می‌کنید.

فاطمه علیها السلام پس از پیامبر صلی اللہ علیہ و آله هفتاد و پنج روز در دنیا بود و از فراق پدر اندوه بسیاری داشت. جبرئیل می‌آمد و او را در مرگ پدر تسلی می‌داد و او را خوشدل می‌ساخت. از

ص: ۱۷

احوال پدر و جایگاهش سخن می‌گفت و سرگذشت فرزندانش را پس از وی گزارش می‌کرد. و علی علیه السلام این‌ها را می‌نوشت، آن نوشته‌ها «مصحف فاطمه علیها السلام» است.

نگاهی به سند حدیث

علامه مجلسی، حدیث بالا را با عنوان «صحیح» یاد کرده است. (۱) نگاهی گذرا به سند آن نشانگر استواری این داوری درباره سند حدیث است.

۱. محمد بن یحیی که لقبش «عطار» است، «ثقه» است. نجاشی از او با عنوان‌های «ثقه، عین، کثیرالحدیث» یاد کرده است. (۲)

۲. احمد بن محمد، که احمد بن محمد بن عیسی است، و از «ثقات». (۳)

۳. ابن محبوب، که یا «حسن بن محبوب» است و یا محمد بن علی بن محبوب و هر دو از «ثقات» هستند. (۴)

۴. ابن رئاب؛ که علی بن رئاب است که شیخ طوسی درباره وی گفته است: «... هو ثقه، جلیل‌القدر». (۵)

۵. ابو عبیده، که زیاد بن عیسی، ابو عبیده الحذاء است. (۶)

۱- مرآت العقول، ج ۳، ص ۵۹.

۲- رجال النجاشی، ص ۳۵۳.

۳- هدایة المحدثین، ص ۱۷۵.

۴- رجال الطوسی، ص ۳۳۴؛ منتهی المقال، ج ۲، ص ۴۴۷.

۵- الفهرست، ص ۱۵۱.

۶- رجال النجاشی، ج ۱، ص ۳۸۸، شبیری، ص ۱۷۰.

ص: ۱۸

بدین سان روشن است که این حدیث از جمله احادیث «صحاح» است و راویان آن یکسر از ثقات و چهره‌های والای راویان شیعی. این روایت نشانگر این است که جبرئیل محتوا «مصحف» را پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله برای تسلی دل پاک فاطمه اطهر علیها السلام املا کرده و علی علیه السلام آن را نوشته است؛ و به اجمال اشاره شده است که «مصحف» از جمله مشتمل بوده است بر جریان‌هایی که در میان فرزندان آن حضرت و درباره آن‌ها رخ خواهد نمود. روایات هم‌مضمون با این حدیث با اندکی کاستی و یا افزونی، فراوان است و از این روی داوری‌ها درباره آن گونه‌گون. اکنون یکی دیگر از نقل‌ها را بیاوریم:

«عن الحسين بن أبي العلاء قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول ان عندى الجفر الأبيض، قال: قلت فای شی فیہ؟ قال علیه السلام: زبور داود و توراہ موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم و الحلال و الحرام و مصحف فاطمه ما أزعم أن فیہ قرآناً. و فیہ ما یحتاج الناس الینا و لا نحتاج الی احد حتی فیہ الجلد و نصف الجلد و ربع الجلد و أورش الخدش....» (۱)

«حسین بن ابی‌العلاء گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ بصائر الدرجات، ص ۱۵۰.

ص: ۱۹

فرمود: همانا «جفر سفید» نزد من است. گفتم در آن چیست؟ فرمود: زبور داود و تورات موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم و حلال و حرام و مصحف فاطمه. بر این باور نیستم که در مصحف چیزی از قرآن باشد. در آن [جفر سفید] است آنچه مردم به ما نیازمندند- و ما به کسی نیازمند نیستیم- حتی مجازات یک تازیانه و نصف تازیانه و یک چهارم تازیانه و جریمه خراش.»

این روایت‌ها و همگان آنها، پیش از هر چیز نشانگر عظمت، جلالت و بی‌بدیلی شخصیت حضرت زهرا است.

البته شخصیت والا و جایگاه بلند «صدیقه طاهره» در آموزه‌های کتاب و سنت، بارهای بار گزارش شده است و نصوص نشانگر «مکانت بی‌بدیل» آن بزرگوار، فراوان‌تر و روشن‌تر از آن است که نیازی به یادآوری و تذکار داشته باشد. با این همه از سخن ارجمند امام خمینی رحمه الله درباره شخصیت حضرت زهرا علیها السلام که با روایات «مصحف» نیز مرتبط است، نمی‌توان گذشت:

«مسئله آمدن جبرئیل برای کسی، یک مسئله ساده نیست. خیال نشود که جبرئیل برای هر کسی می‌آید و امکان دارد بیاید. این یک تناسب لازم است بین روح آن کسی که جبرئیل می‌خواهد بیاید و مقام جبرئیل که روح اعظم است ... و این تناسب بین جبرئیل که روح اعظم است و انبیا درجه اول بوده است، مثل رسول خدا و موسی و عیسی و ابراهیم و امثال این‌ها. بین همه کس نبوده است. بعد از این

ص: ۲۰

هم بین کسی دیگر نشده است، حتی درباره ائمه هم من ندیده‌ام که وارد شده باشد.

این طور که جبرئیل به آن‌ها نازل شده باشد، فقط این است که برای حضرت زهرا علیها السلام است که من دیده‌ام که جبرئیل به طور مکرر در این هفتادوپنج روز وارد می‌شده و مسائل آتیه‌ای که بر ذریّه او می‌گذشته است این مسائل را می‌گفته است و حضرت امیر هم ثبت می‌کرده است ... در هر صورت من این شرافت و فضیلت را از همه فضائلی که برای حضرت زهرا ذکر کرده‌اند- با این که آن‌ها هم فضایل بزرگی است- این فضیلت را من بالاتر از همه می‌دانم که برای غیر انبیا علیه السلام، آن هم نه همه انبیا، برای طبقه بالای انبیا علیه السلام و بعضی از اولیایی که در رتبه آن‌ها هست، برای کسی دیگر حاصل نشده. و با این تعبیری که مراد داشته است جبرئیل در این هفتادوچند روز، برای هیچ کس تاکنون واقع نشده و این از فضائلی است که از مختصات حضرت صدیقه علیها السلام است.» (۱)

کلام بلند امام رحمه الله افزون بر جریان «مصحف» و چگونگی آن اشارتی دارند به یکی دیگر از فضایل و مناقب فاطمه اطهر علیها السلام که چون پیوند تنگاتنگ با بحث ما دارد، در پایان بحث از مصحف بدان اشاره‌ای خواهیم کرد.

مصحف فاطمه و مباحث مرتبط با آن

اکنون سخن را درباره مصحف فاطمه علیها السلام آغاز می‌کنیم

۱- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۷۸ و ۲۸۹.

ص: ۲۱

با یادآوری این نکته که درباره مصحف باید مسائل زیر روشن شود:

۱. چگونگی و چیستی آن؛

۲. املاکننده آن؛

۳. نویسنده آن؛

۴. سرنوشت آن؛

۵. اندازه و حجم آن.

واژه «مصحف» در ادب عربی

قبل از هر چیز بر این نکته تأکید کنیم که عنوان «مصحف» هرگز نباید این پندار را به وجود بیاورد که این عنوان، عنوانی است همسوی با آنچه در آن روزگاران بوده است؛ مانند مصحف عبدالله بن مسعود، مصحف عایشه، مصحف ابی بن کعب و ... و مآلاً کسی بر پایه برخی نقل‌ها- که پس از این خواهیم آورد- درباره آن بر طبل اتهام کهنه و بی‌اساس علیه شیعه بکوبد، که شیعه با باور به «مصحف فاطمه» به تحریف قرآن باور داشته و چنین می‌پندارد که بخشی از قرآن از میان رفته است.

باری، بر این نکته تأکید می‌کنیم که نه به لحاظ لغت و نه اصطلاح عالمان و مفسران «مصحف» عَلم برای «قرآن کریم» نبوده است.

این واژه به «قرآن» نیز اطلاق می‌شده است؛ به ویژه در روزگاران واپسین‌تر از صدر اسلام.

«مصحف» براساس گزارش لغویان، مجموعه‌ای از

ص: ۲۲

نگاشته‌های قرار گرفته در میان دو «لت» جلد کتاب (: مابین الدفتین) را گویند. از کهن‌ترین فرهنگ لغوی بیاوریم:

وسمی المصحف، مصحفاً لأنه اصحف. أي جعل جامعاً للمصحف المكتوبه بين الدفتين. (۱)

کاربرد آن در روایات نیز نشانگر معنای لغوی آن است.

اگر به قرآن هم «مصحف» گفته شده با عنایت به این جهت بوده است. بنگرید:

عن النبي صلى الله عليه و آله: من قرأ القرآن في المصحف كانت له ألفا حسنه و من قرأه في غير المصحف - فأظنه قال - كألف حسنه.

(۲)

آن که قرآن را در «مصحف» قرائت کند، دو هزار «حسنه» از آن او خواهد بود و آن که در غیر «مصحف» بخواند - به گمانم گفت -

هزار «حسنه».

بر همین پایه بوده است که هر مجموعه‌ای با ویژگی یادشده را - یعنی قرار گرفتن در میان دو لت جلد را - مصحف می‌گفتند. به این

نص تاریخی بنگرید:

عن أبي اسحاق الفزاري قال سألت الأوزاعي قلت: مصحف من مصاحف الروم أصبناه في بلاده

۱- العین، ج ۳، ص ۱۲۰، و نیز ر. ک: الصحاح، ج ۴، ص ۱۳۴۸؛ لسان العرب، ج ۹، ص ۱۸۶؛ المعجم الوسيط، ص ۵۰۸ و

۲- البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۵۴۶.

ص: ۲۳

او غیرهم؟! (۱) ...

اوزاعی به سال ۸۸ هجری دیده به جهان گشوده و به سال ۱۵۷ هجری زندگی را بدرود گفته است. (۲) بدین سان این نص تاریخی نشانگر آن است که در قرن اول، این واژه مفهومی عام داشته است و به هر مجموعه یا ویژگی یادشده اطلاق می شده است. از ابوسعید خدری خواستند تا «حدیث» املا کند، نوشت و گفت:

لانکتبکم شیئاً أتجعلونه مصاحف تقرأونها، وقد كان فيكم يحدثنا فنحفظ عنه، فاحفظوا عنا كما حفظنا نحن عن نيتكم. (۳)

«چیزی نمی نویسیم آیا می خواهید قرآن را چونان «مصاحفی» قرار دهید که می خوانید؟! در میان شما کسانی بودند که برای ما حدیث می گفتند و ما حفظ می کردیم، شما نیز بدان گونه که ما حفظ می کردیم، حفظ کنید.»

روشن است که مراد ابوسعید از واژه «مصاحف» کتاب و کتاب‌ها است و نه قرآن. و چنین است کاربرد این واژه در بیان و بنان پیشینیان از عالمان. به مثل جاحظ بر پایه تقسیمی که در تدوین کتابش روا داشته بود، می نویسد:

تم المصحف الأوّل، ویتلوه المصحف الثانی من

۱- کتاب المصاحف، ص ۱۷۷.

۲- الطبقات، ج ۷، ص ۴۸۸؛ تهذیب الکمال، ج ۱۷، ص ۳۱۵.

۳- تقييد العلم، ص ۳۶.

ص: ۲۴

کتاب الحيوان و ... (۱)

آقای ناصرالدین الأسد در کتاب ارجمندهش «مصادر الشعر الجاهلی» نوشته است:

وكانوا كذلك يطلقون على الكتاب المجموع لفظ المصحف ويقصدون به مطلق الكتاب لا القرآن وحده ... (۲)

«بدین گونه آنان بر «کتاب جمع شده» لفظ مصحف را اطلاق می کردند و از آن، کتاب را مراد می کردند؛ مطلقاً و نه قرآن را فقط.»
 بدین سان اگر کسی چون آقای قصیمی به محض این که عنوان «مصحف» را بنگرد و در وصف آن بخواند که چندین برابر قرآن بوده است- که پس از این خواهیم آورد- و چنان بیندارد که شیعه با توجه به آن به تحریف قرآن باور دارد، بی گمان یا از سر جهل است و یا غرض آمیخته به مرض. (۳)

نگارنده مصحف

۱- الحيوان، ج ۱، ص ۳۸۸، و نیز، ج ۲، ص ۳۷۵؛ ج ۳، ص ۳۹۵ و

۲- مصادر الشعر الجاهلی، ص ۱۳۹.

۳- الصراع بين الاسلام والوثنية، ج ۱، ص ۱۳، چاپ دوم.

عبدالله بن علی القصیمی در کتاب «الصراع بين الوثنية والاسلام» که از کینه توزانه ترین نگاشته‌های علیه شیعه است ذیل عنوان: القرآن صنائع منه ثلاثة أرباعه عند الشيعة. نوشته‌اند: شیعه بر این باور است که قرآن را بدان گونه که خداوند آن را نازل کرده‌است: / كما انزله الله ... هیچکس جز امامان جمع نکرده‌اند و هر کس جز این ادعا کند دروغ می گوید، و نیز بر این باور است که نزد پیشوایان آنها «مصحف فاطمه» بوده است که در آن مانند قرآن ما بوده است و سه برابر ...

شگفتا که وی عبارت‌های برخی روایات «کافی» را با دخل و تصرف آورده و به شیعه نسبت داده است، از قسمت اول ادعا بر پایه دو روایت با تعبیری که آورده است و ما داخل پرانتز گذاشتیم و معنایش نه آن است که وی فهمیده است. از چگونگی این روایات به تفصیل در مقامی دیگر سخن گفته‌ام مجله علوم حدیث شماره ۳۸-۳۷، مقاله میراث مکتوب علوی اما قسمت دوم ادعا روایاتی است درباره حجم مصحف فاطمه علیها السلام، که در همین نوشته آمده است و صریح است که سخن از حجم فیزیکی آن است و مانند سازی آن به حجم فیزیکی قرآن مجید از این روی در برخی از آنها تصریح شده است که «والله ما فيه من قرآنكم حرف واحد» امیرا جناب قصیمی «قرآنکم» را «قرآنا» کرده و با تصرفی نا بجا نتیجه‌ای واهی و زشت گرفته و به شیعه نسبت داده است، «چون غرض آمد هنر پوشیده شد» نقد عالمانه و ارجمنده این کتاب را بنگرید در کتاب «الدعوة الإسلامية للإمام الخنيزي». برای آگاهی از این گونه کسان و آثارشان ر. ک: دفاع عن الکافی، ج ۲، ص ۳۵۳.

ص: ۲۵

گفتیم که ابتدا باید از نگارنده آن، سخن گوئیم، تا روشن شود که نگارنده آن مجموعه کیست. در حدیثی که پیشتر آوردیم، به صراحت آمده بود:

وكان علی علیه السلام یکتب ذلک ... (۱)

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱.

ص: ۲۶

این مضمون در روایات مختلف و با عبارتهای گونه‌گون آمده است. امام صادق علیه السلام ضمن پاسخ از چگونگی «مصحف» فرموده‌اند:

فجعل امیرالمؤمنین یکتب کلّما سمع حتی أثبت من ذلك مصحفاً. (۱)

در روایت دیگری آمده است:

وخطّه علی علیه السلام بیده. (۲)

بدین سان تمام روایت‌هایی که به گونه‌ای از «مصحف» یاد کرده‌اند، در این که «کتابت» آن را امیرالمؤمنین به عهده داشته‌اند، هم‌داستانند. در برابر این همه یک نقل که فقط ابن‌رستم طبری آن را گزارش کرده است، نشانگر آن است که «مصحف فاطمه علیها السلام» را ملائکه به گونه‌ای مکتوب برای حضرت زهرا علیها السلام آورده‌اند؛ بدین سان املا نشده است تا آن را مولا نگاشته باشد. در بخشی از آن آمده است:

«چون خداوند نزول آن را برای حضرت زهرا علیها السلام اراده فرمود، جبرئیل، میکائیل و اسرافیل را دستور داد که «مصحف» را برگیرند. بدین سان آنان در شب جمعه‌ای-

۱- همان، ص ۲۴۰، ح ۲؛ بصائر الدرجات، ص ۱۵۷، ح ۱۸.

۲- بصائر الدرجات، ص ۱۵۳، ح ۵ و نیز ر. ک: همان، ص ۱۵۵، ح ۱۴؛ ۱۵۷، ح ۱۹؛ ۱۶۱، ح ۳۳ و

ص: ۲۷

ثلث دوم از شب- فرود آمدند؛ در حالی که آن حضرت مشغول تهجد بودند؛ پس از فراغت آن بزرگوار از تهجد، سلام کردند و مصحف را در حجره نهادند...» (۱)

چنان که روشن است، عبارت «... و وضعوا المصحف فی حجرها...» نشانگر آن است که خود کتاب نازل شده است نه محتوای آن، که به روشنی در تعارض با مضمون روایاتی است که پیش تر آوردیم. اکنون برای حل تعارض، یا باید در مضمون این روایت تصرف کرده، توجیه کنیم که «نهادن مصحف در حجره» به همان معنای املا است تا با کتابت حضرت در تعارض نباشد. اما روشن است که توجیهی است ناموجه و آمیخته به تکلف. دو دیگر این که این روایت را یکسر طرد کنیم و با توجه به سند روایت، آن را از حجیت بیندازیم. چرا که در سند روایت جعفر بن محمد بن مالک فزاری وجود دارد که به «فساد در مذهب»، (۲) «وضع حدیث»، «روایت از مجهولان»، «دروغگویی» (۳) و «غلو» متهم است، و به گفته ابن غضائری:

«تمام عیب‌های ضعفا در او فراهم آمده است.» (۴)

چنین است که نقد و ردّ این روایت و روی برتافتن از

۱- دلائل الامامه، ص ۱۰۶.

۲- رجال النجاشی، ج ۱، ص ۳۰۲.

۳- معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۱۱۷.

۴- ابن غضائری، الرجال، ص ۴۸.

ص: ۲۸

آن سزاوارتر است؛ (۱) بنابراین روایات دیگر بر حجیت خود باقی می‌مانند و در پاسخ به این پرسش که نگارنده «مصحف» کیست، بدون هیچ تردیدی باید گفت «علی علیه السلام».

املاکنده مصحف

متنی که پیش‌تر آوردیم نشانگر این بود که محتوای «مصحف» را جبرئیل املا کرده و علی علیه السلام نوشته است. این موضوع در روایات مختلفی که در این زمینه آمده است یکسان نیست. اکنون آنچه را در مجموع نقل‌ها یافته‌ایم، می‌آوریم تا بنگریم چگونه می‌شود بین محتوای گونه‌گون روایات جمع کرد.

۱- برخی از عالمان به هنگام سخن از «مصحف فاطمه علیها السلام» و چگونگی آن، این روایت را در کنار روایات دیگر گزارش کرده‌اند؛ بدون این که توجه کنند که محتوای این روایات با روایت دیگر در تنافی آشکار است. نمونه را بنگرید به: فاطمه الزهرا علیها السلام بهجة قلب المصطفی صلی الله علیه و آله، ص ۱۷۳-۱۷۵. شگفتا که این بزرگوار در پایان بحث، نکاتی را با استنباط از روایات ذیل «فائدتان» آورده است و یکی از آنها را بدین گونه رقم زده است: از روایات استفاده می‌شود که «مصحف» در حیات رسول الله صلی الله علیه و آله موجود بوده است. با این که در آغاز بحث احادیثی را که نشانگر آن است که مصحف به وسیله جبرئیل و پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله بر حضرت فاطمه علیها السلام عرضه شده است، نیز آورده است ص ۱۷۳-۱۷۴ و اولین فایده مستفاد از روایات را نیز همین دانسته است! نکته دیگر این که وی نیز مانند بسیاری از عالمان، مصحف را مشتمل بر احکام شرعی دانسته است که ناستواری آن را آورده‌ایم.

ص: ۲۹

۱. خداوند تبارک و تعالی

در برخی روایات به صراحت آمده است که املاکنده خداوند است. در روایتی که ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده، آمده است:

... انما هی هو شیء املاه الله ... (۱)

۲. مَلَك

در برخی روایت‌ها از مَلَكی به عنوان املاکنده سخن رفته است. در روایتی که حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند، آمده است:

... فأرسل الله اليها ملكاً يسألني غمها ويحدثها فسكت ذلك الي امير المؤمنين عليه السلام فقال: اذا احسست بذلك وسمعت الصوت قولي لي فأعلمته بذلك، فجعل امير المؤمنين عليه السلام يكتب كلما سمع حتى أسمع أثبت من ذلك مصحفاً. (۲)

این روایت به صراحت نشانگر این است که علی علیه السلام به

۱- بصائر الدرجات، ص ۱۵۲، ح ۳؛ الوافی، ج ۳، ص ۵۷۹-۵۸۰؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۹. در متن بصائر الدرجات «... املاها الله ...» است که ظاهراً غلط است، و در نقل وافی، این جمله وجود ندارد که احتمال افتادگی دارد.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۴۵؛ بصائر الدرجات، ص ۱۵۷.

ص: ۳۰

هنگام املاى «مَلَك»، محتوای صحیفه را در آن جمع بوده، خود می‌شنیده و می‌نگاشته است.

۳. جبرئیل

در روایاتی نیز از جبرئیل به عنوان املاکنده «مصحف» یاد شده است. (۱) در روایت ابوعمیده از امام صادق علیه السلام که عالمان آن را روایات «صحیح» تلقی کرده‌اند، آمده است:

وكان جبرئيل يأتيها فيحس عزائها على أبيها، ويطيب نفسها ويخبرها عن أبيها ومكانه، ويخبرها بما يكون بعدها في ذريتها وكان على عليه السلام يكتب ذلك، فهذا مصحف فاطمة. (۲)

این روایت به‌صراحت املاکنده را جبرئیل تلقی می‌کند. در روایت دیگری آمده است که عمر بن یزید می‌گوید به امام صادق علیه السلام گفتم:

الذي أملى جبرئيل على عليه السلام أقرآن؟!

قال: لا. (۳)

۱- مرآت العقول، ج ۳، ص ۵۹.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۵؛ بصائرالدرجات، ص ۱۵۳-۱۵۴، ح ۶.

۳- بصائرالدرجات، ص ۱۵۷؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۴۳.

ص: ۳۱

۴. رسول‌الله صلی الله علیه و آله

در منابع و روایاتی از رسول‌الله صلی الله علیه و آله به عنوان املاکننده این مجموعه یاد شده است. برخی از این نقل‌ها بدین قرارند: از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

وعندنا مصحف فاطمه، اما والله ما فيه حرف من القرآن ولكنه املاء رسول الله و خطّ علي عليه السلام. (۱)

و نیز از آن بزرگوار نقل شده است که فرمود:

وعندنا والله مصحف فاطمه ما فيه آية من كتاب الله وانه لأملاء رسول الله صلی الله علیه و آله و خطه علي بيده. (۲)

روایت دیگری را نیز برخی از عالمان ضمن روایات «مصحف» آورده‌اند که تصریح به املائی «رسول‌الله صلی الله علیه و آله» دارد، اما گویا آن روایت با این «مصحف» پیوندی ندارد.

متن روایت چنین است:

... و انّ عندنا كتاباً املاء رسول الله صلی الله علیه و آله و خطّ علي،

۱- بصائر الدرجات، ص ۱۵۷، ح ۱۹؛ همان، ج ۲۶، ص ۴۶.

۲- همان، ص ۱۵۳، ح ۵؛ همان، ج ۴۷، ص ۲۷۱، ح ۳.

روشن است که این روایت درباره صحیفه است که آن داستانی دیگر دارد، که به آن پیش‌تر پرداخته‌ایم.

ص: ۳۲

صحیفه فیها کل حلال و حرام وانکم لتأتوننا بالأمر فتعرف اذا أخذتم به، وتعرف اذا ترکتموه. (۱)

به روشنی این گونه نقل‌ها نشانگر آن است که «رسول‌الله صلی الله علیه و آله» املا فرموده‌اند و مولا- امیرالمؤمنین علیه السلام نگاشته‌اند.

اکنون بنگریم با عناوین چهارگانه چه باید کرد: آیا می‌توان به گونه‌ای این «تعارض‌نمایی» را حل کرد یا نه؟ روشن است که بین عناوین سه‌گانه اول تعارضی نیست.

خداوند «مصحف» را به وسیله و یا به تعبیر دیگر به واسطه ملکی که همان جبرئیل باشد، املا کرده است. اما روشن است که پذیرش این که املاکننده جبرئیل بوده است، با باور به این که املاکننده پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است، در تعارض آشکار است. اکنون بنگریم که چسان می‌شود این تعارض را حل کرد. نکته‌ای را که قبل از حل تعارض می‌باید بدان توجه داشت- و در موضوع بحث مهم است- این است که از روایاتی که نشانگر این است که املاکننده جبرئیل بوده؛ به سادگی نمی‌توان از آنها دست برداشت؛ چرا که از یکسوی در میان آنها روایت «صحیح‌السند» وجود دارد- چنان که پیش‌تر آوردیم- و از سوی دیگر به صراحت روایات آمده است که این املا و نگارش و تدوین پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و در آن مدت کوتاه حیات فاطمه اطهر علیها السلام بوده

ص: ۳۳

است؛ پس توجیه این که جبرئیل محتوای مصحف را به پیامبر صلی الله علیه و آله املا کرده و آن گاه آن حضرت برای فاطمه علیها السلام واخوانده، توجیهی ناموجه است.

احتمالات گوناگون در حل تعارض

۱. کتابی با محتوای گوناگون

ممکن است چنان پنداشته شود که «مصحف» فاطمه، کتابی بوده است با محتوایی گوناگون که بخشی از آن معارفی بوده است به املائی پیامبر صلی الله علیه و آله و بخش دیگر به املائی جبرئیل. این احتمال گرچه دور نمی‌نماید، جز این که با تعبیر به کار گرفته شده در روایات، سازگاری ندارد.

ظاهر روایات نشانگر این است که مصحف یکسر املائی یک نفر بوده است. نمونه‌هایی را بنگرید:

... و كانَ جبرئیل یأتیها ... و یخبرها عن أیها و ...

فهذا مصحف فاطمه. (۱)

فأرسل الیها ملكاً یسلی عنها غمها ویحدثها ...

فجعل [أی علی یكتب كل ما سمع حتی أثبت من ذلك مصحفاً ... (۲)

کاملاً روشن است که هر دو نقل - که همگونی‌هایی نیز

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰.

۲- بصائر الدرجات، ص ۱۷۷، ح ۱۸؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۴، ح ۱۷۷.

ص: ۳۴

دارند- نشانگر آن است که جبرئیل (: ملک) آن را یکسر املا- کرده است؛ بدین سان تفکیک آن به دو بخش و دو املاکننده، خلاف ظاهر روایات است.

۲. دو گونه مصحف

علامه سید محسن امین عاملی بر این باور رفته‌اند که حضرت را دو مصحف بوده است. یکی به املائی پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگری به املائی جبرئیل (: ملک). (۱) سید امین رحمه الله که این احتمال را «اولی» می‌دانند، هیچ قرینه‌ای بر «اولویت» ذکر

۱- اعیان‌الشیعه، ج ۱، ص ۳۱۴ چاپ سوم، بیروت، مطبعة الأنصاف ۱۳۷۰. مؤلف بخش قابل توجهی از روایات مرتبط با «مصحف فاطمه علیها السلام» را آورده و در جمع روایات درباره املاکننده آن و نیز محتوای «مصحف» سخن گفته است. در چاپ جدید که زیر نظر فرزند برومند مؤلف، آقای سید حسن امین انجام شده است، از این مبحث به جز چند روایات دیگر مطالب آن حذف شده است! بخش مهمی از آغاز اعیان‌الشیعه مرتبط است با تاریخ تشیع، فرهنگ و تمدن و ثقافت شیعی دولت‌ها و اقالیم شیعی و ... این بخش را «مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه» با تحقیق و تعلیق تجدید چاپ کرده و با عنوان «الشیعه فی مسارهم التاریخی» نشر داده است. محققان این بخش را عیناً از چاپ جدید برگرفته‌اند، مآلاً بحث مرتبط با «مصحف فاطمه» در این چاپ تحقیق هم ناقص است. شایسته بود محققان به چاپ نشریافته در زمان مؤلف مراجعه می‌کردند و این بحث را که درباره «مصحف فاطمه علیها السلام» بحثی سودمند و دقیق است، یکسر می‌آوردند.

ص: ۳۵

نمی‌کنند. اما توان گفت که احتمال سید امین را می‌شود با توجه به این نکته که فاطمه علیها السلام را یک و یا- دقیق‌تر- دو کتاب دیگر بوده است، تقویت کرد. یکی از آنچه را یاد شد، حضرت صادق علیه السلام در ضمن سخن درباره تعیین وزن «درهم» که مورد اختلاف بوده، یاد کرده است. آن حضرت در جواب پرسش حاکم مدینه و سؤال عبدالله بن حسن به گونه‌ای برخلاف آنچه مشهور بوده پاسخ گفته و چگونگی و چرایی آن پاسخ را مستند کرده است به «کتاب فاطمه». (۱) در نقل دیگری نیز امام علیه السلام از «کتاب فاطمه» یاد کرده است. (۲) به ویژه آن که «مصحف» فاطمه علیها السلام چنان که خواهد آمد، مشتمل بر احکام و تشریح نیست. و این حقیقت به گونه‌ای مؤید این است که آنچه را پیامبر صلی الله علیه و آله بر فاطمه علیها السلام املا کرده است، غیر از مصحف مورد گفتگو است؛ اما این احتمال ضعیف خواهد شد اگر بر این نکته توجه کنیم که در روایات از دو گونه «مصحف» سخن نرفته است، از دو مجموعه مکتوب یا بیش‌تر سخن نرفته است و آنچه در روایات درباره «املا» ی مصحف سخن رفته، یک نوع است بدون دوگونگی.

۱- الکافی / الفروع، ج ۳، ص ۵۰۷، ح ۲. شرح روایت را بنگرید در: مصابیح الانوار، ج ۲، ص ۴۳۶ و پانوشت کافی در صفحه یاد شده.

۲- الکافی / الاصول ج ۱، ص ۲۴۲؛ علل الشرایع، ص ۲۰۷.

ص: ۳۶

۳. مراد از رسول الله جبرئیل است

این احتمال گویا پذیرفتنی‌ترین باشد. به‌ویژه اگر بدین نکته توجه کنیم که در ضمن روایتی از محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام آمده است:

وخلفت فاطمه مصحفاً ما هو قرآن، ولكنه كلام من كلام الله أنزل عليها املاء رسول الله وخطّ علي عليه السلام. (۱)

ظاهر روایت «تنافی» را می‌نمایاند؛ چرا که جمله‌ای از آن می‌گوید: «کلام من کلام الله انزل علیها». این جمله نشانگر آن است که «نزل آنچه بوده برای حضرت زهرا علیها السلام بدون واسطه بوده است» و اما جمله‌ای دیگر که می‌گوید: «املاء رسول الله صلی الله علیه و آله»، نمایانگر این است که املاکننده رسول الله صلی الله علیه و آله است و روشن است که اگر مراد از رسول الله صلی الله علیه و آله، پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، این دو جمله با هم در تنافی خواهند بود؛ چرا که اگر مراد از «رسول الله» پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و املاکننده هم آن بزرگوار باشد، دیگر تعبیر به «انزل علیها» استوار نخواهد بود. بدین سان توان گفت که مراد از «رسول الله» جبرئیل است و چون چنین شود، تنافی از آن دو جمله نیز رخت برخواهد بست. بنابراین معنای کلام حضرت صادق علیه السلام این است که:

«فاطمه علیها السلام مصحفی بر جای نهاده است که قرآن نیست.»

ص: ۳۷

اما کلام خداوند است که بر آن بزرگوار نازل شده و جبرئیل آن را املا کرده و علی علیه السلام نوشته است. «احتمال علامه مجلسی را با توجه به آنچه یاد شد، می‌توان تقویت کرد. یعنی پذیرفتنی است که جمله «رسول الله» منصرف است به رسول اکرم صلی الله علیه و آله - چنان که سید امین بر آن تأکید کرده است - اما قرینه گذشته، برای دست برداشتن از این ظاهر و انصراف بسنده است. افزون بر این که تعبیر از «ملائکه» به «رسول الله» در ادب کتاب و سنت بسی شایع و رایج است:

«اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ». (۱)

«خداوند از فرشتگان رسولانی برمی‌گزیند، و همچنین از مردم. خداوند شنوا و بیناست.»

«الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا». (۲)

«سپاس ویژه خداوندی است که آفریننده آسمان‌ها و زمین است که فرشتگان را رسولانی قرار داد ...» (۳)

۱- حج: ۷۵.

۲- فاطر: ۱.

۳- و نیز بنگرید: به اعراف، آیه ۳۷؛ انعام، آیه ۶۱؛ هود، آیه ۶۹ و ۷۷؛ حجر، آیه ۱۵ و ۶۱؛ مریم، آیه ۱۷، ۱۸ و ۱۹؛ طه، آیه ۲۰.

ص: ۳۸

در سوره هود (آیه ۸۱) آمده است:

«يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ».

«گفتند: ای لوط، ما فرستادگان پروردگار توایم. آن‌ها هرگز دسترسی به تو پیدا نخواهند کرد.»

ابوبصیر از صادقین علیهما السلام نقل می‌کند:

لَمَّا قَالَ جِبْرِئِيلُ «إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ» قَالَ لَهُ لُوطُ: يَا جِبْرِئِيلُ عَجَلٌ. (۱)

«همین که جبرئیل گفت: «ما فرستادگان پروردگار توایم» لوط گفت: هان جبرئیل شتاب کن.»

حضرت رضا علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارش، و آنان از علی علیه السلام و آن بزرگوار از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

الملائكة هم رسل الله. (۲)

حضرت باقر علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام و آن امام همام از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

يا علي اني والله ما احدثك الا ما سمعته اذناي، ووعاه قلبي، ونظره بصري ان لم يكن من الله

۱- علل الشرايع، ص ۵۵۱، باب ۳۴۰، ح ۶؛ نورالثقلين، ج ۳، ص ۳۰۶.

۲- بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۳۲۲.

ص: ۳۹

فمن رسوله یعنی جبرئیل علیه السلام فیاک یا علی أن تفضح سرّی. (۱)

«هان! ای علی! به خدای سوگند هر آنچه برای تو وامی گویم، آن را از خداوند با گوش‌هایم شنیده و با قلبم دریافته و با چشمانم دیده‌ام. و اگر نه از خداوند نباشد از رسولش جبرئیل دریافته‌ام؛ پس هرگز اسرار و ناپیداهای مرا فاش نکن.»

روایاتی که در آن‌ها از ملائکه و یا جبرئیل به رسول‌الله صلی الله علیه و آله تعبیر شده باشد بسی فراوان است و آنچه آمد نمونه‌ای است اندک از بسیار. بدین‌سان احتمال علامه را استوارتر می‌دانیم که «رسول‌الله» در روایت جبرئیل باشد؛ که بدین صورت هم تعارض از روایات رخت برمی‌بندد و روایات بسیاری که نشانگر آن بود که این حادثه پس از رسول‌الله صلی الله علیه و آله رخ داده است به قوت خود باقی می‌ماند.

محتوای مصحف

روایات بسیاری که درباره مصحف حضرت فاطمه علیها السلام از امامان علیهم السلام گزارش شده است، به چگونگی محتوای آن نیز اشاراتی روشن و روشنگر دارند. روایات چیزهایی را نفی کرده و حقایق و مسائلی را اثبات کرده‌اند. یعنی از

ص: ۴۰

یکسوی تأکید کرده‌اند که مسائلی و مباحثی در مصحف نیست، و این همه تأکید و تصریح شاید نشانگر آن باشد که در همان روزگاران نیز از واژه «مصحف» نکاتی را می‌پنداشتند و یا می‌کوشیدند به پندارها بدهند که ناروا بوده است و امام علیه السلام با توجه بدان جو، بر نفی آن تأکید کرده‌اند. از سوی دیگر محتوای آن و چگونگی محتوا را برنمایانده‌اند. اکنون به آنچه در روایات، یاد شده، نگاهی بیفکنیم:

۱. مصحف فاطمه علیها السلام مشتمل بر قرآن نیست

در قریب به اتفاق روایات مرتبط با مصحف، تصریح شده است که مصحف فاطمه علیها السلام به هیچ روی مشتمل بر قرآن نیست. این همه تأکید و تصریح، به پندار ما، به لحاظ همان نکته‌ای است که پیش‌تر آوردیم.

در روایاتی که از حضرت صادق علیه السلام درباره مصحف نقل شده است، امام علیه السلام با تعابیر مختلف اشتمال آن را بر قرآن، نفی کرده است. در برخی آمده است:

... وعندنا مصحف فاطمه، اما والله ما هو بالقرآن. (۱)

حسین بن ابی‌العلاء می‌گوید که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

۱- بصائر الدرجات، ص ۱۵۱؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۸؛ ج ۴۷، ص ۲۷۰.

ص: ۴۱

و مصحف فاطمه ما أزعِم فيه (۱)

[أنه (۲)]

[قرآناً]

در نقل محمد بن مسلم آمده است که فرمود:

وخلقت فاطمة مصحفاً ما هو قرآن. (۳)

در نقلی دیگر از امام صادق علیه السلام آن بزرگوار، با تأکید و تصریح فرموده‌اند:

وعندنا مصحف فاطمة أما- والله- ما فيه حرف من القرآن. (۴)

و در نقلی دیگر:

ما فيه آية من القرآن. (۵)

و از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده‌اند که فرموده است:

- ۱- بصائر الدرجات، ص ۱۵۰؛ الکافی / الاصول ج ۱، ص ۲۴۰؛ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۸.
- ۲- بصائر الدرجات، ص ۱۵۴؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۵؛ عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۸۳۶.
- ۳- بصائر الدرجات، ص ۱۵۵؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۱؛ عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۸۳۵.
- ۴- بصائر الدرجات، ص ۱۵۷؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۶؛ عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۸۳۹.
- ۵- بصائر الدرجات، ص ۱۵۳؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۷۱.

ص: ۴۲

عندی مصحف فاطمه لیس فیہ شیء من القرآن. (۱)

آنچه آوردیم، بخشی از روایات نشانگر نفی اشمال «مصحف» بر قرآن بود؛ روایات دیگری نیز از این مطلب، به تأکید و تصریح سخن گفته‌اند. (۲)

اکنون بیفزاییم که با توجه به آنچه آمد و با دقت در روایات بسیاری که به صراحت اشمال «مصحف فاطمه علیها السلام» را بر قرآن نفی کرده‌اند و در میان آن‌ها روایات صحاح نیز کم نیست، اگر روایتی و گزارشی برخلاف آنچه آمده، باشد، بی‌گمان اعتباری نخواهد داشت و نباید بدان وقعی نهاد. مانند این روایت:

محمد بن سلیمان دیلمی از ابوبصیر نقل می‌کند که وی از حضرت صادق علیه السلام گزارش کرده است که آن بزرگوار آیه «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ» را بدین گونه تلاوت می‌کرده است:
«سأل سائل بعذاب واقع للكافرين بولايه على ليس له دافع.»

۱- بصائر الدرجات، ص ۱۵۴؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۸؛ عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۸۴۳.

۲- بنگرید به بصائر الدرجات، ص ۱۵۰؛ عوالم العلوم والمعارف والاحوال من الايات والاخبار والاقوال، ج ۱۱، ص ۲؛ «سيدة النساء فاطمة الزهراء»، ص ۸۳۳؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۶، ص ۱۹۸.

ص: ۴۳

ثم قال هكذا هي في مصحف فاطمة. (۱)

کتابی که علامه مجلسی روایت را از آن نقل می‌کند و از آن به رمز «کنز» یاد می‌کند، کتابی است با عنوان «کنز جامع الفوائد» که علامه آن را گزیده «تأویل الآيات الطاهرة» سید شرف‌الدین حسینی استرآبادی دانسته است که مؤلف یا عالمی دیگر و شاید علی بن سیف بن منصور آن را گزینش کرده باشد. (۲) نقل مجلسی گویا کوتاه شده روایتی است تقریباً مفصل که در کافی به گونه «اضمار» آمده و مشتمل بر این بخش منقول مجلسی رحمه الله نیز هست. (۳) بخش منقول مجلسی رحمه الله را شرف‌الدین استرآبادی در ذیل تأویل آیه یادشده و به دو نقل که هر دو یک نقل است و نه افزون بر آن آورده است. (۴) در تمام این نقل‌ها که سند تقریباً سیاق واحدی دارد، راوی خبر، ابوبصیر محمد بن سلیمان دیلمی است. او که گاه به «بصری» و دیگر گاه به «نصری» نام بردار شده است، (۵) براساس اظهار نظر قاطع رجالیان از غالیان

۱- بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۷۶.

۲- بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۳.

۳- الکافی / الاصول ج ۸، ص ۵۷.

۴- تأویل الآيات الطاهرة، ج ۲، ص ۷۲۳.

۵- آیه‌الله خوئی رحمه الله تأکید می‌کند که همه این عناوین یکی است. تفرشی رحمه الله نیز بر اتحاد این عناوین چند گانه تصریح کرده است. معجم الرجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۱۳۵ به بعد؛ نقد الرجال، ج ۴، ص ۲۲۱ و نیز ر. ک: منتهی المقال، ج ۶، ص ۶۲؛ قاموس الرجال، ج ۹، ص ۲۹۸

ص: ۴۴

مطروود و ناستوارانی است که سخنش به هیچ روی پذیرفتنی نیست. ابن غضائری درباره او نوشته است:

ضعیف فی حدیثه، مرتفع فی مذهبہ لایلتفت الیه. (۱)

نجاشی نوشته است:

ضعیف جداً یُعَوَّلُ علیه فی شیء. (۲)

شیخ طوسی رحمه الله در ضمن اصحاب امام هفتم علیه السلام از او بدین سان یاد کرده است:

محمد بن سلیمان البصری الدیلمی، له کتاب یرمی بالغلو. (۳)

تفرشی نیز در کتاب ارجمندش نوشته است:

الدیلمی ضعیف جداً، لایعَوَّلُ علیه فی شیء. (۴)

آیه‌الله خوبی رحمه الله پس از گزارش دیدگاه‌های رجالیان، نکاتی را درباره او آورده است؛ از جمله این که:

۱- ابن الغضائری، الرجال، ص ۹۱.

۲- رجال النجاشی، ج ۲، ص ۲۶۹ / طبعه قم، ۳۶۵

۳- رجال الطوسی، ص ۳۴۳.

۴- نقد الرجال، ج ۴، ص ۲۲۰.

ص: ۴۵

ان محمد بن سلیمان، هذا لایعمل بروایتہ لتضعیف النجاشی والشیخ الموید بتضعیف ابن الغضائری (۱)

بدین سان این روایت یکسر مطرود و مردود است.

افزون بر آنچه یاد شد، تعارض آن است با روایات بسیار و بعضاً «صحیح السند» که در این بحث به تکرار آن روایات آمده است. گزیده سخن این که، «مصحف» فاطمه اطهر علیها السلام به هیچ روی مشتمل بر قرآن نبوده است و هیچ کلمه و حرفی از قرآن در آن وجود نداشته است؛ و نصوص روایی بسیار، در این باره چنان روشن است که هیچ گونه تردیدی را بر نمی‌تابد. ای کاش آن گونه کسان که فقط با شنیدن این کلمه، چه و چها که به شیعه نسبت نداده‌اند، یکی از این روایات را می‌نگریستند (۲) و چونان عالم و مفسر بلند آوازه

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۱۳۸.

۲- شگفتا که برخی این روایات را دیده‌اند و بر چگونگی آنها نیز آگاه گشته‌اند، اما حق را برنتابیده «ره افسانه زده‌اند». آقای قفاری که یکی از کین‌توزانه‌ترین آثار را در نقد اندیشه‌ها و عقاید تشیع نگاشته است، این روایات را دیده؛ اما شگفتا از نوع نگاه، بررسی و نتیجه‌گیری. او، در کتابش بحثی را درباره «مصحف فاطمه علیها السلام» پی‌نهاد و با تکیه به روایات یاد شده، چنان پنداشته که روایات مصحف با هم در تناقض و تضاد است، پس اصل «مصحف» موهوم و بی‌بنیاد است. گاه بر این باور می‌رود که مصحف مشتمل بر احکام است و دیگر گاه از نقل‌هایی نفی اشمال آن را بر قرآن گزارش می‌کند و بالاخره تلاش می‌کند که با استناد به خبری مجعول، نشان دهد که برخی اشمال آن را به قرآن پذیرفته‌اند. گاه می‌گوید شیعه معتقد است که مصحف سه برابر قرآن بوده است، یعنی قرآن کمتر از «مصحف فاطمه علیها السلام» بوده است! این گونه استنتاج‌ها اگر از چیزی حکایت کند، به پندارم جز از بیماری ذهنی نویسنده حکایت نخواهد کرد. کتاب قفاری با عنوان «اصول مذهب الشیعۃ الامامیۃ الأثنا عشریۃ - عرض و نقد» سرشار است از کج‌فهمی و از آن اسفبارتر تحریف نصوص و تقطیع روایات برای بهره‌گیری‌های پنداری جناب مؤلف. خوشبختانه بخش مرتبط با قرآن آن را دوست فاضل ما حضرت آقای دکتر فتح‌الله محمدی نجارزادگان نقد کرده و در ضمن آن برخی از وارونه‌خوانی‌ها و وارونه‌نویسی‌های قفاری را از روایات و آرای دانشمندان شیعه نشان داده است سلامۃ القرآن من التحریف، الدكتور فتح‌الله محمدی، الطهران، نشر مشعر، ۱۳۸۲

ص: ۴۶

مصری، آقای محمد ابوزهره بر این حقیقت خستو شده و آن را صریح گزارش می کردند. نامبرده در ضمن بحث از روایات تحریف و نفی هر گونه تحریف از ساحت قرآن و تصریح و تأکید بر تحریف ناپذیری قرآن کریم، بخشی از روایتی از کافی را که در آن ضمن سخن از چگونگی «جفر» و «جامعه» و «مصحف فاطمه علیها السلام» سخن رفته است، می نویسد:

«ظاهر صریح این روایت نشانگر آن است که، آنچه به

ص: ۴۷

وسيله جبرئیل بر فاطمه علیها السلام عرضه شده است، هرگز مشتمل بر قرآن نبوده است.» (۱)

۱- الامام الصادق حیاته و عصره، ص ۲۵۶. با این که فهم درست و استوار ابوزهره را از نقل مرتبط با «مصحف فاطمه علیها السلام» می‌ستاییم، از عدم تأمل وی در روایات «کافی» و مآلاً نسبت قول به «تحریف» به کلینی را به‌واقع نقطه سیاهی در پرونده علمی او می‌دانیم. وی در کتابی که یاد شد، به درستی و استواری از ساحت قرآن دفاع می‌کند، و با پذیرش روایات نشانگر «تحریف» در کتاب‌های فریقین، به درستی تأکید می‌کند که این روایات مجعول و ساخته و پرداخته مخاصمان دین و قرآن است. آنگاه تأکید می‌کند که عالمان اهل سنت هرگز زیر بار این روایات نرفته، آنها را نقد کرده‌اند و آنها را از ساحت عقیده دینی سترده‌اند. اما برخی از عالمان شیعه- با این که جایگاهی والا در حدیث دارند- آن احادیث را نقل کرده‌اند و بر «صدق آنچه روایت کرده‌اند، اصرار ورزیده‌اند» و ابوجعفر کلینی در رأس این‌هاست. الامام الصادق ...، ص ۲۵۵ و این مطلب را اندکی گزیده‌تر و با لحنی ملایم‌تر در کتاب دیگرش «الامام زید حیاته و عصره ...» ص ۳۵۰-۳۵۱، نیز آورده است. اکنون یادآوری کنم که:

۱. نقل وی از روایات کافی نقلی استوار و دقیق نیست و به ویژه اولین مورد از نقل وی از کافی آمیخته‌ای است از چند روایت و مآلاً استنتاجی است نادرست. به‌واقع او بخشی از روایت ۱ «باب فیه ذکر الصحیفه والجفر والجامعه و مصحف فاطمه علیها السلام» را با روایت ۲ به هم آمیخته و آنچه را خود می‌پنداشته بر کلینی تحمیل کرده است.

۲. می‌گوید: کلینی از صادق] [روایت کرده است که او گفته است در قرآنی که علی- کرم‌الله وجهه- جمع کرده و به گمان کلینی سه برابر قرآن بوده، اما از قرآن شما یک حرف هم در آن نبوده و ...

شگفتا که در هیچ نقلی از نقل‌های کلینی چنین ترکیبی وجود ندارد. به‌واقع در روایتی هم که این گونه مطالبی وجود دارد، پایان حدیث از باب یاد شده است که در نقل ابوزهره با روایت دیگر آمیخته شده است.

۳. ابوزهره گویا بر تفسیر پنداری خود از «کلینی» اشکال می‌کند و روایت را ظاهر در این می‌بیند که آنچه بر فاطمه علیها السلام نازل شده، پیوند با قرآن ندارد بلکه «شاید جفر باشد که ...»

این پندار ابوزهره نیز با آنچه آورده‌ایم و خواهیم آورد، یکسر تباه است.

۴. و بالاخره باید به آقای ابوزهره و همگنان یادآوری کرد که آنچه کلینی نقل کرده است و شما آورده‌اید، پیوندی با تحریف ندارد و دو دیگر آن که «کلینی» روایت کرده است، و روشن است که «بین» «روایت» و «درایت» فاصله بسیار است. سه دیگر آن که «کلینی» نه تنها بر درستی و استواری آنچه نقل کرده، اصرار نورزیده است، بلکه پس از بیست سال کاوش، پژوهش و سختکوشی و ... احتمال وجود روایاتی ناستوار را در کتابش منتفی ندانسته و از این روی ضمن تأکید بر دشواری بل غیرممکن بودن شناخت قطعی و همه‌جانبه سره از ناسره، خواننده این مجموعه و حتماً دیگر مراجعه‌کنندگان را در بازشناسی به ملاک‌ها و معیارهایی رهنمون شده است. الکافی، ج ۱، ص ۸

۵. عالم جلیل، استاد توفیق فکیکی در مقاله‌ای عالمانه به آنچه از ابوزهره آوردیم، پرداخته و با تکیه و تأکید بر فرق بین «روایت» و «درایت» و این که آنچه را کلینی گزارش کرده است، نقل اوست از احادیث و نه لزوماً باور او بر همه آنچه نقل کرده است، از ساحت والای کلینی دفاع می‌کند. رساله الاسلام، مجله اسلامیة، عالمیه، تصدر عن دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه بالقاهره، السنه الثانیة عشره، العدد الأول، ص ۶۵ به بعد

و چنین است نقد عالمانه آقای عبدالله السبیتی به بخش‌هایی از کتاب ابوزهره و از جمله بر آنچه یاد شد. ر. ک: مع ابی‌زهره فی

کتاب الامام الصادق علیه السلام، بی تا، بی نا، به ویژه صفحات ۲۱۱-۲۱۸

۶. اکنون که سخن بدین جا کشید، و بر روایات کافی و پیوند آنها با تحریف قرآن کریم اشاره شد، بیفزاییم که آقای عمیدی در پژوهشی عالمانه و دامن گستر، یک یک این روایات را آورده و به لحاظ سند و متن به دقت درباره آنها بحث کرده و از ساحت والای کلینی، این طعن و ناراستی را زدوده است. دفاع عن الکافی، ثامر هاشم حبیب العمیدی مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، قم، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۳۶ به بعد

ص: ۴۹

۲. مصحف فاطمه علیها السلام مشتمل بر احکام نیست

دست کم در یک روایت به صراحت آمده است که «مصحف» مشتمل بر حلال و حرام نیز نیست.

روایت چنین است:

... فجعل امیر المؤمنین یکتب کلّما سمع حتی أثبت من ذلك مصحفاً قال: ثم قال: أما أنه ليس فيه شيء من الحلال والحرام ولكن فيه

علم ما یكون. (۱)

این حقیقت را از روایاتی که اشتمال آن را بر قرآن نفی می‌کند، نیز توان فهمید. چون قرآن مشتمل بر احکام است

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ مرآت العقول، ج ۳، ص ۵۷.

ص: ۵۰

و نفی مصحف بر اشمال به قرآن، ضمناً نفی اشمال آن بر احکام نیز تواند بود. اکنون دیدگاه برخی از عالمان را بیاوریم که آن را مشتمل بر «حلال و حرام» دانسته و روشن است که آن بزرگواران در این روایات و یک روایت صریح تأمل نکرده‌اند. محقق عالیقدر لبنانی هاشم معروف الحسنی در ضمن بحث از عناوینی چون «جفر»، «جامعه» و «مصحف فاطمه علیها السلام» و چگونگی محتوای آن‌ها نوشته است:

«روایاتی که بدین عناوین پرداخته‌اند، تصریح کرده‌اند که ... مصحف فاطمه علیها السلام مشتمل بوده است بر احکام و ...» (۱)

و در موردی دیگر ضمن بحث از آنچه یاد شد، نوشته‌اند:

«اما «مصحف فاطمه» مشتمل است بر بیش‌ترین احکام و اصول و بنیاد آنچه مردم بدان نیازمندند.» (۲)

محقق سختکوش و حدیث پژوه، حضرت سید محمدرضا جلالی حسینی، در ضمن بحث از سیره معصومان علیهم السلام در تدوین حدیث از «کتاب فاطمه علیها السلام» سخن گفته‌اند و با تکیه بر مصادر، محتوای آن را اجمالاً شناسانده‌اند و از جمله با تکیه بر روایتی از کافی (۳) نوشته‌اند که «چگونگی زکات نقدین را امام علیه السلام با تکیه بدان جواب

۱- دراسات فی الحدیث والمحدثین، ص ۳۰۱ و ۳۰۲.

۲- همان.

۳- الکافی / الفروع ج ۳، ص ۵۰۷.

ص: ۵۱

داده‌اند» و در ادامه بحث نوشته‌اند که «کتاب فاطمه» همانی است که به «مصحف فاطمه» شناخته می‌شود. (۱) به پندار ما «کتاب فاطمه علیها السلام» غیر از «مصحف فاطمه علیها السلام» است؛ بنابراین در این سخن دو مسامحه صورت گرفته است:

۱. این که مصحف فاطمه علیها السلام همان کتاب فاطمه علیها السلام نیست.

۲. این که مصحف فاطمه علیها السلام مشتمل بر احکام نیست.

علامه سید محسن امین عاملی رحمه الله در ضمن گزارش تفصیلی روایات مرتبط با مصحف، روایتی را نیز می‌آورد که به صراحت اشتمال آن بر «احکام و حلال و حرام» را نفی می‌کند. (۲) اما در ادامه بحث «مصحف فاطمه علیها السلام» را با «کتاب فاطمه» که از جمله مشتمل بوده است بر «احکام»، یکی تلقی می‌کند. پس مآلماً می‌پذیرد که مصحف مشتمل بر «احکام و حلال و حرام» بوده است. (۳) علامه سید محمدحسین فضل‌الله نیز ضمن باور به وحدت «کتاب فاطمه» و «مصحف فاطمه» نوشته‌اند:

«ارجح اقوال این است که مصحف، مشتمل است بر حلال و حرام و ...» (۴)

۱- تدوین السنه الشریفه، ص ۷۶-۷۷.

۲- اعیان الشیعه چاپ پیشین ج ۱، ص ۳۳.

۳- همان، ص ۳۱۵.

۴- الزهرا القدوه، ص ۱۹۱-۱۹۵.

ص: ۵۲

خطیب مشهور، روانشاد سید محمد کاظم قزوینی نیز در کتاب سودمندش درباره حضرت زهرا علیها السلام ضمن سخن از لقب والای حضرت یعنی «محدثه» و گزارش روایات مرتبط با «مصحف» نوشته‌اند:

«در فرجام این بحث می‌گوییم: مصحف فاطمه زهرا کتابی بوده است ضخیم و مشتمل بر تمام احکام شرعی و فراگیر قانون عقوبات در اسلام و...» (۱)

شگفتا که این داوری با این عنوان و تفصیل در هیچ روایتی وارد نشده است.

این داوری از سوی عالمان بیش‌تر مستند است به روایتی که کلینی رحمه الله آن را در کافی آورده است؛ بدین گونه:

عن الحسين بن ابی‌العلاء قال: سمعت ابا عبد الله یقول «ان عندی الجفر الأیض، قال: قلت فای شیء فیہ؟ قال علیه السلام زبور داود و توراہ موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم و الحلال و الحرام، و مصحف فاطمه، ما أزعـم أن فیہ قرآناً، و فیہ ما یحتاج الناس الینا و لانحتاج الی احد حتی فیہ الجلد و نصف الجلد و ربع الجلد و أرس الخدش. (۲)

۱- فاطمة الزهراء من المهد الى اللحد، ص ۹۶.

۲- الکافی / الاصول ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۳.

ص: ۵۳

ظاهر روایت این است که امام علیه السلام فرموده‌اند: «نزد ما «جفر» است و ... و مصحف فاطمه علیها السلام که در آن قرآن نیست و در آن آنچه بدان نیاز داریم، وجود دارد و ما به کسی نیازی نداریم و در آن حکم تعزیر است ...»
 بر این اساس «مصحف فاطمه» نیز مشتمل خواهد بود بر احکام و در این صورت در تنافی خواهد بود با روایتی که به صراحت اشتمال آن را بر احکام و حلال و حرام تصریح کرده است. اکنون بنگریم این تنافی را چگونه می‌توان رفع کرد. علامه مجلسی نوشته‌اند:
 «شاید تمام «ضمیرها» در این روایت یا دو «ضمیر» اخیر در آن به «جفر» برمی‌گردد و نه «مصحف» بدین سان از روایات تنافی رفع می‌شود.» (۱)

علامه سید جعفر مرتضی بر این باورند که جمله «وفیه ما یحتاج الناس الینا» به «ما أزعم ان فیه قرآناً» عطف نشده است تا این که بیانگر محتوای مصحف باشد، بلکه آن جمله معطوف به «زبور داود و تورات موسی و ...» است.
 یعنی «جفر ابیض» مشتمل است بر زبور داود و تورات موسی و مصحف فاطمه، و در آن [جفر ابیض حلال و حرام است و آنچه مردمان بدان نیاز دارند. وی این تفسیر از روایت را از جمله مستند می‌کنند به روایاتی که محتوای «جفر ابیض» را گزارش کرده‌اند؛ از جمله روایتی از عنبسه

۱- مرآت العقول، ج ۳، ص ۵۷.

ص: ۵۴

ابن مصعب که در آن آمده است: جفر مشتمل است بر سلاح رسول‌الله صلی الله علیه و آله و کتاب‌هایی و مصحف فاطمه. (۱)

آقای اکرم برکات نیز که تحقیقی همه‌سویه درباره «مصحف فاطمه علیها السلام» و نیز «جفر» انجام داده‌اند، بدون هیچ تردیدی بر این باورند که ضمیر در «... و فیه مایحتاج» به «جفر» برمی‌گردد، نه مصحف و این نکته را می‌کشند با قرائتی استوار سازند؛ از جمله:

۱. این که عین این مضمون در روایت دیگری آمده است. در آن روایت سخن از جفر است و اشمال آن بر ریز و درشت احکام با همان تعبیری که در روایت مورد گفتگوی ما آمده است، و آن گاه از «مصحف» سخن رفته است.
 ۲. دیگر این که جفر در بیش‌ترین کاربرد آن در روایات، ظرفی است بزرگ و از جمله مشتمل بر کتاب «جامعه» که آن با این ویژگی‌ها، یعنی «... فیه مایحتاج الیه الناس ... ارش الخدش ... الجلد و ...» مکرر وصف شده است. (۲)
- با توجه به آنچه آمد، توان گفت که روایت «حسین

۱- مأساة الزهراء، ج ۱، ص ۱۰۹. روایت را بنگرید در بصائر الدرجات، ص ۱۵۴-۱۵۶، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۷۱.

۲- حقیقه مصحف فاطمه عند الشیعه، ص ۹۹؛ حقیقه الجفر عند الشیعه الامامیه، ص ۸۸-۹۵.

ص: ۵۵

ابن علاء به هیچ روی دلالت ندارد که «مصحف فاطمه علیها السلام» مشتمل بوده است بر حلال و حرام و احکام شرعی. برخی از عالمان برای اشمال «مصحف» بر احکام، به روایت طولانی دیگری نیز استناد کرده‌اند، (۱) که در آن آمده است که منصور دوانیقی از فرماندارش در مدینه می‌خواهد تا از چگونگی پرداخت زکات اموال براساس هر ۲۰۰ درهم، پنج درهم که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است و در زمان وی، در هر ۲۰۰ درهم، هفت درهم مقرر شده بود، از مردم مدینه به‌ویژه از حضرت صادق علیه السلام و عبدالله بن الحسن پرسند. حضرت صادق علیه السلام پاسخ می‌دهند.

عبدالله بن الحسن چون بر آن جواب آگاهی می‌یابد، از امام علیه السلام سؤال می‌کند که این پاسخ را از کجا گرفته‌ای؟

امام علیه السلام می‌فرماید:

قرأت فی کتاب امک فاطمه ... (۲).

برخی از عالمان از این پاسخ امام علیه السلام استفاده کرده‌اند که مراد از «کتاب فاطمه» مصحف بوده است، پس مصحف یادشده مشتمل بوده است بر احکام شرعی. (۳)

۱- تدوین السنه الشریفه، ص ۷۷؛ الزهرا القدوه، ص ۱۹۳.

۲- الکافی / الفروع ج ۳، ص ۵۰۸. توضیح روایت را از شرح و توضیح علامه فقید، شیخ ابوالحسن شعرانی رحمه الله نگاشتم که بر پایه بیان فیض رحمه الله به تفصیل روایت را شرح کرده است. الوافی، ج ۶، ص ۲۲۵-۲۲۸

۳- الاربعین، ص ۵۶۰.

ص: ۵۶

به پندار ما، مراد از «کتاب» در این روایت «مصحف فاطمه» نیست. یا کتابی است مستقل چنان‌که پیش‌تر احتمال داده‌ایم و یا این‌که در این روایت اساساً سخن از فاطمه اطهر علیها السلام نیست و به قرائنی «فاطمه» ی دیگری مراد است.

احتمال این‌که «کتاب فاطمه» مجموعه‌ای باشد به جز «مصحف» فاطمه؛ احتمالی است که علامه مجلسی رحمه الله آن را آورده است. آن بزرگوار در ضمن شرح این حدیث و طرح این نکته که برخی از روایات به صراحت اشتمال مصحف فاطمه علیها السلام را بر احکام نفی کرده است. نوشته‌اند:

«احتمال دارد مراد فقدان احکام شرعی بالاصاله باشد که با وجود اخبار و احادیثی که زمینه استنباط احکام شرعی را داشته باشد، منافات ندارد، دو دیگر این‌که «کتاب فاطمه» مجموعه‌ای باشد به جز «مصحف فاطمه». (۱)

به پندار ما پذیرش این روایت احتمال‌اول را نفی می‌کند، چون آنچه در این روایت است، حکم صریح است و نه مستنبط؛ حکم بالاصاله است، نه مستخرج از روایات.

احتمال دیگری که برخی از فاضلان یاد کرده‌اند (۲) و با

۱- الاربعین، ص ۵۵۹-۵۶۰.

۲- سید هاشم هاشمی، حوار مع فضل الله حول الزهراء، ص ۱۸۱. کتاب آقای هاشمی پرماده است و عالمانه و به انگیزه نقد سخنان علامه سید محمدحسین فضل الله، اما لحن کتاب غیرعالمانه است و ستیزه‌جویانه و ناهمدلانه و سرشار از طعن و نیش و نسبت‌های ناروا. شایسته است نویسنده در چاپی دیگر این همه را بسترده و سخن عالمانه را با آمیزه‌های غیرعالمانه و وهن آلود نیالاید.

ص: ۵۷

توجه به قرآنی نزدیک به واقع می‌نماید، این است که مراد از فاطمه در این روایت، فاطمه بنت‌الحسین علیه السلام مادر عبدالله بن حسن باشد، نه فاطمه زهرا علیها السلام. حضرت صادق علیه السلام خطاب به عبدالله بن حسن فرمودند: «قرأت فی کتاب امک ...» و فرمود «کتاب امک فاطمه الزهرا» یا «کتاب جدتک الزهرا ...» ... چرا که:

۱. ممکن است آن بانوی جلیله، کتابی از پدر و یا برادر روایت می‌کرده است که در آن مسائلی از حلال و حرام بوده است و امام علیه السلام بدان اشاره کرده است.

۲. دیگر آن که براساس روایاتی امام حسین علیه السلام پیش از شهادت کتاب «جامعه» را نزد فاطمه، دخترش که مادر عبدالله بن حسن است، به امانت نهاده بود. امام علیه السلام به واقع بدان اشاره می‌کند، و با این اشارت از یکسوی جایگاه والای آن بانوی بزرگوار را می‌نمایاند و از سوی دیگر شاید به جهات سیاسی و فضای حاکم، نمی‌خواهد بنیاد و جایگاه «جامعه» را بنمایاند. این احتمال به ویژه با تکیه و تأکید بر وجه دوم بعید نمی‌نماید. کلینی رحمه الله دو روایت نقل می‌کند که امام حسین علیه السلام در آستانه شهادت، نگاشته‌ای را به فاطمه علیها السلام سپرد و وی

ص: ۵۸

آن را پس از مدتی به امام زین‌العابدین علیه السلام می‌دهد و چون از آن بزرگوار از چگونگی کتاب سؤال می‌کنند، می‌فرماید: «در آن نیازمندی‌های مردمان است؛ حتی ارش الخدش». این ویژگی دقیقاً وصفی است که مکرر برای «کتاب جامعه» در روایات آمده است.

روایاتی از این دست در بصائر الدرجات (۱) نیز آمده است. این احتمالات دست‌کم روایت را از قلمرو صراحت می‌اندازد و مفهوم آن را به‌اجمال می‌کشاند که دیگر نمی‌شود، برای اثبات مدعا بدان استناد کرد. بدین‌سان توان گفت که «مصحف فاطمه علیها السلام» مشتمل بر احکام و مسائل حلال و حرام نبوده است.

محتوای مصحف

اکنون بنگریم که آن مجموعه گرانقدر، مشتمل بر چگونه مسائلی بوده است، و پیک الهی در آن دیدارهای ملکوتی از چه حقایقی با فاطمه اطهر علیها السلام سخن می‌داشته است. پیش‌تر آوردیم که روایات در باب «مصحف فاطمه» در منابع روایی فراوان است و در بسیاری از آنها چگونگی محتوای مصحف گزارش شده است؛ از جمله در حدیثی که در آغاز بحث آوردیم، یعنی «صحیح» ابو عبیده.

ص: ۵۹

۱. جایگاه پدر و آینده فرزندان

در ضمن آن روایت آمده بود:

ویخبرها عن أبيها ومكانه ويخبرها بما يكون بعدها في ذريتها

« [در این گفتگوها جبرئیل از پدر و جایگاهش و از آنچه درباره فرزندان آن حضرت در گذرگاه زمان اتفاق می‌افتد، سخن

می‌گفت و گزارش می‌داد.» (۱)

۲. رویدادهایی از آینده

در ضمن برخی از روایات آمده است که در آن مجموعه از رویدادهای آینده سخن رفته است و حتی گاهی برخی از امامان علیهم

السلام پیشگویی‌های خویش را بدان مستند کرده‌اند. در روایت حماد بن عیسی به نقل از حضرت صادق علیه السلام آمده است که:

... انه ليس فيه شيء من الحلال والحرام ولكن فيه علم ما يكون.

«... در آن از حلال و حرام چیزی نیست، اما مشتمل است بر آگاهی‌های آینده.» (۲)

۱- الکافی / الاصول ج ۱، ص ۵۹-۶۰؛ بصائرالدرجات، ص ۱۵۳.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ بصائرالدرجات، ص ۱۵۷؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۴۴؛ الوافی، ج ۳، ص ۵۸۰.

ص: ۶۰

در نقل دیگری آمده است:

فیه ما یكون من حادث (۱)

چنان که پیش تر آوردیم، امامان علیهم السلام گاه در این موضوع به «مصحف» استناد کرده‌اند؛ از جمله امام صادق علیه السلام درباره ظهور و بروز جریان «زندقه» و ... (۲)

۳. یاد پیامبران و اوصیا

از برخی نقل‌ها می‌توان دریافت که مصحف از جمله مشتمل بوده است بر یادکرد پیامبران و اوصیای آنها.

ابن شهر آشوب آورده است که درباره «محمد بن عبدالله بن حسن» از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند، امام علیه السلام فرمودند: «هیچ «نبی»، «وصی» و «ملکی» نیست جز آن که نامش در کتابی با عنوان «مصحف» فاطمه نزد من است و من بدان نگریستم و در ضمن آنها نام «محمد بن عبدالله» را ندیدم.» (۳)

محمد بن عبدالله بن حسن مشهور به «نفس زکیه» مراد است که به روزگار امام صادق علیه السلام علیه حکومت بنی عباس قیام کرد. مردمان را برای بیعت به سویش فراخواند و

۱- روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۱۱؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۸.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ بصائر الدرجات، ص ۱۳۸.

۳- المناقب، ج ۳، ص ۳۷۳؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۲.

ص: ۶۱

براساس برخی از روایات، (۱) امام صادق علیه السلام را نیز به بیعت دعوت کرد. امام علیه السلام او را از خیزش و رویارویی با حکومت نهی کرد، اما او نپذیرفت. بنابراین بدان روزگار کسانی بودند که برای محمد بن عبدالله، جایگاه «وصایت» را باور داشتند و امام علیه السلام با توجه بدان فضا در جواب سؤال کننده، بدان گونه که گذشت، پاسخ داده‌اند. (۲)

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۵۸.

۲- محمد بن عبدالله بن حسن، ملقب به «نفس الزکیه» از چهره‌های والای تشیع و از قائمان به حق، آمران به معروف و ناهیان از منکر بوده است. سید بن طاووس رحمه الله در اقبال به تفصیل از بنی حسن علیهم السلام به‌ویژه محمد بن عبدالله بن حسن یاد کرده و بر این که آن چهره‌های مجاهد در راه خدا و برای احقاق حق قیام می‌کردند و داعیه «امامت» نداشتند، تأکید کرده است. به‌ویژه سخنی روشن و صریح از ابراهیم بن عبدالله درباره برادرش «محمد بن عبدالله» و داعیه «مهدویت» او آورده و انتساب آن ادعا را تکذیب کرده است. الاقبال، ص ۸۷-۸۹ علامه امینی رحمه الله نیز با تکیه بر آنچه سید بن طاووس نقل کرده، «نفس زکیه» را ستوده و قیام او را قیامی الهی با تمسک به خدا و رسول تلقی کرده است. الغدیر، ج ۳، ص ۳۷۸ حضرت صادق علیه السلام با علم به ناکامی این قیام، محمد بن عبدالله را از فرجام سرخ آن آگاهانند و بدو هشدار داد و پس از شهادت آن بزرگوار و برادرش از آنان به نیکی یاد کرد و آنان را ستود. مقاتل الطالبیین، ص ۲۳۹ به هر حال موضع امام علیه السلام با توجه به گونه‌گونی نقل‌ها نیازمند بررسی دقیق‌تری است. بررسی تمام نقل‌ها، توجه به اسناد آن‌ها و نیز بررسی متن و چگونگی گزارش و موضع محمد بن عبدالله در روزگاری که بر مدینه و مکه چیره بود، به‌روشنی نشانگر آن است که آن بزرگوار «داعی الی الحق» بود و بی‌گمان داعیه «مهدویت» نداشت. نگاه کنید به: انساب الاشراف، ج ۱، ص ۹۸ به بعد، تحقیق محقق عالیقدر، حاج شیخ محمدباقر محمودی، پانوش‌های محقق یادشده در صفحات مختلف کتاب در ضمن یادکرد محمد بن عبدالله و قیامش. و نیز محمد کاظمی پوران، قیام‌های شیعه در عصر عباسی، ص ۹۹ به بعد، که بحثی است تفصیلی با نقد و بررسی روایات و نقل‌هایی مختلف و نیز سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیته علیهم السلام، ج ۲، ص ۳۰۴ به بعد؛ موسوعه الامام الصادق علیه السلام، باقر شریف القرشی، ج ۷، ص ۱۳۲ به بعد.

ص: ۶۲

۴. یاد کرد حاکمان

در روایتی که پیش‌تر آوردیم از جمله آمده است که:

... و اما مصحف فاطمه ففیه مایکون من حادث، و اسماء من یملک الی أن تقوم الساعه ... (۱)

در روایت فضیل بن سکره از امام صادق علیه السلام نیز همین مضمون آمده است، نهایت امام علیه السلام در آن نقل از «کتاب فاطمه» یاد می‌کند و نه از «مصحف فاطمه» اما آهنگ کلام تقریباً همان آهنگ روایت «مناقب» است که با تکیه بر نفی نام «محمد بن عبدالله بن حسن» جزء اوصیا بر وجود نام حاکمان تصریح شده بود. (۲)

۱- روضه‌الواعظین، ج ۱، ص ۲۱۱؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۸.

۲- الامامة والتبصره، ص ۵۰ / ص ۱۸۰، تحقیق جلالی؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۴۲؛ علل الشرایع، ص ۲۰۷؛ الوافی، ج ۳، ص ۵۸۴.

ص: ۶۳

۵. وصیت فاطمه علیها السلام

در روایات متعددی از اشمال «مصحف فاطمه علیها السلام» بر «وصیت» آن بزرگوار یاد شده است. در ضمن روایت سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام آمده است که:

... ولیخرجوا مصحف فاطمه فان فيه وصیة فاطمه علیها السلام ... (۱)

اکنون بنگریم وصیت چه می‌تواند باشد. در روایات مرتبط با فاطمه اطهر علیها السلام از دو گونه وصیت سخن رفته است. وصیتی مرتبط با چند قطعه باغ و وصیتی سیاسی درباره چگونگی برخورد حاکمیت با آن حضرت و مسائل مرتبط با مراسم تدفین و گویا مراد از وصیت همین‌ها باشد.

وصیت مربوط به باغ‌ها

در روایات متعددی آمده است که فاطمه علیها السلام مکتوبی بر جای نهاده است مشتمل بر وصیت آن بزرگوار. از جمله:
 عن أبي بصير «قال: أبو جعفر عليه السلام: الا أحدثك بوصیة فاطمة علیها السلام؟ قلت بلى، فأخرج حقاً أو سَفْطاً فأخرج منه كتاباً فقرأه
 [ه بسم الله الرحمن الرحيم: هذا ما

۱- بصائر الدرجات، ص ۱۵۷ و ۱۵۸؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ الوافی، ج ۳، ص ۵۸۳؛ مرآت العقول، ج ۳، ص ۵۸.

ص: ۶۴

اوصت به فاطمه بنت محمد ... (۱)

ابوبصیر می گوید، حضرت باقر علیه السلام گفت: درباره وصیت فاطمه سخنی بگویم؟! گفتیم: بلی. آنگاه امام پوستی بیرون و از میان آن کتابی برکشید که در آن نوشته بود:

بسم الله الرحمن الرحيم. این است آنچه بدان وصیت کرده است دختر محمد صلی الله علیه و آله ...

محتوای این وصیت که در روایات به اجمال و تفصیل گزارش شده است، چگونگی «تولیت» «باغ‌های هفتگانه» است که پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را وقف فاطمه علیها السلام کرده بود. آن حضرت در این وصیت، تولیت آن را به علی علیه السلام و آن‌گاه امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و آن‌گاه فرزند بزرگ از فرزندان اباعبدالله الحسین علیه السلام و نهاده است. (۲)

وصیت سیاسی

پس از پیامبر صلی الله علیه و آله با دگرسانی صحنه سیاست و رقم

۱- تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۶۹؛ الکافی / الفروع ج ۷، ص ۴۸؛ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۴۳.

۲- منابع پیشین و نیز کافی، ج ۷، ص ۴۷، باب صدقات النبی صلی الله علیه و آله و فاطمه والائمه علیهم السلام، ح ۱، ۵ و ۶. و نیز بنگرید به عوالم العلوم، ج ۱۱/ ۱۲ ص ۱۰۶۰ به بعد. محقق عالیقدر کتاب، حضرت آقای موحدی ابطحی، در ضمن مستدرکات کتاب به تفصیل گونه‌های مختلف نقل این وصیت را گزارش کرده است.

ص: ۶۵

خوردن حاکمیت برخلاف آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله با تکیه بر وحی الهی رقم زده بود؛ و به «تن کشیدن جامه خلافت کسی که آن جامه بدان قامت سخت ناراست بود» فاطمه اطهر علیها السلام برای احقاق «حق خلافت» و «خلافت حق» بپا خاست و در این راه چونان وظیفه‌ای الهی بسی کوشید؛ از آن سوی حاکمان و سیاست‌آفرینانی که حاکمیت را بدان گونه که می‌خواستند و اندیشیده بودند، رقم زده بودند با آن «طاهره مطهره» مقابله کردند، به ستیز برخاستند، ستم روا داشتند، بر پیشرویی خانه‌اش خار و خاشاک اندودند و بر درب خانه‌ای که هنوز پژواک پیک وحی را به‌روشنی در خود داشت، آتش ریختند. شگفتا که بر این همه دژم‌اندیشی، سیه‌رویی و بی‌پروایی، افتخار هم کردند. فاطمه اطهر علیها السلام که دید در برابر «قوه قاهره» حکومت و منطق «اصالت قهر و غلبه» نمی‌تواند کاری کند، و «آب رفته بر جوی باز نمی‌گردد» و به تعبیر بیدارگر و تکان‌دهنده‌اش:

«آنان که روزگاری با عرب درافتاده بودند و رنج کارزار به جان خریده بودند و با امت‌ها به رزم برخاسته با پهلوانان نبرد کرده بودند ... اکنون میراث پدر گرامی زهرا را به تاراج می‌دیدند و خودش را ستم‌روا شده، شمشیر به نیام کرده فریاد دادخواهی زهرا را پاسخ نمی‌گفتند ... چون خواری با وجودشان سرشته و نیرنگ بر دل‌هایشان چیره

ص: ۶۶

گشته بود ... (۱)

و به تعبیر مولای متقیان امیر مؤمنان:

«می‌دید که حقی که به من رسیده و از آن من است به تاراج رفته، غارت می‌شود، با این همه چونان کسی که بر چشمش خاری

بخلد و در گلویش استخوان گیر کند، شکیبایی پیشه کردم.» (۲)

باری چون چنین شد، زهرای اطهر علیها السلام نیز چونان همسر مظلوم و بزرگوارش «بعد اللتیا والتی» شکیبایی پیشه کرد، اما برای

این که آنچه را بر او روا شده است، در کانون پریش‌ها و جستجوگری هوشمندان قرار دهد، و برای روشن شدن آنچه رخ داده بود،

تدبیری اندیشید، و «وصیت» کرد؛ وصیتی هوشمندانه، انگیزاننده، جانسوز، و اندیشه‌برانگیز:

... [خطاب به علی علیه السلام اذا انامت فغسلنی بیدک و حنطنی و کفنی و ادقنی لیلاً و لایشهدنی فلان و فلان ... (۳)]

۱- برداشتی از خطبه عظیم حضرت زهرا علیها السلام در مسجد نبوی. در آنچه آمد، بدون دگرسانی محتوایی ساختار کلام را به

اقتضای سخن تغییر داده‌ام.

۲- نهج البلاغه، خ ۳ «خطبه ششقیه».

۳- بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۸۵؛ معانی الاخبار، ص ۳۵۷؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۹، ۱۸۲ و ۱۸۳؛ ج ۷۸، ص ۲۵۵.

ص: ۶۷

در برخی نقل‌ها آمده است که «ولاتؤذنن رجلین ذکرتهما» و گونه‌های دیگری نیز نقل شده است که محتوای آن‌ها یکسان است و آن تأکید بر انجام مخفیانه و شبانه مراسم «کفن و دفن»! و اعلام عملی انزجار، شکوه و موضع خشم‌آلود از «حاکمیت» و موضع حاکمان و (۱)

حجم مصحف

۱- امیرمؤمنان علی علیه السلام که با دلی آکنده از غم مراسم «کفن و دفن» را در دل شب انجام داد، در پاسخ پرسش کسی که از چرایی خاکسپاری شبانه حضرت زهرا علیها السلام پرسیده بود، بر این نکته تصریح کرده است. امالی صدوق، مجلس ۹۴، ج ۹؛ علل الشرایع، ص ۱۸۵ پژوهاک این قصه آکنده از غصه با این تدبیر هوشمندانه فاطمه اطهر علیها السلام بگسترده و چنان شد که در منابع بسیاری از آثار تاریخی ثبت و ضبط گشت و در صفحات تاریخ بر جای ماند؛ از جمله بنگرید به:

الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۹ و ۳۰؛ تاریخ الامم والملوک، ج ۳، ص ۲۰۸؛ صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۷۷؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۸۰؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۳۰۰؛ پانوشت محقق از شماری منابع اهل سنت؛ ترتیب الامالی، ج ۵، ص ۷۲؛ پانوشت محقق از منابع فراوانی از اهل سنت؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۵۳؛ الذریه الطاهره، دولابی، ص ۱۵۲ و

اکنون سزایماند چنان می‌دانم که تحلیل و تفسیر و تصویر زیبا، ارجمند و نکته‌آموز و کوتاه زنده‌یاد دکتر علی شریعتی را از چرایی این وصیت بیاورم:

[فاطمه] ... آرام و سبکبار بر بستر خفت، رو به قبله کرد، در انتظار ماند

لحظه‌ای گذشت و لحظاتی ...

ناگهان از خانه شیون برخاست

پلک‌هایش را فروبست و چشم‌هایش را به روی محبوبش - که در انتظار او بود - گشود

شمعی از آتش و رنج، در خانه علی خاموش شد

و علی تنها ماند

با کودکانش

از علی خواسته بود. تا او را شب دفن کنند، گورش را کسی نشناسد، آن دو شیخ جنازه‌اش را تشییع نکنند

و علی چنین کرد

اما کسی نمی‌داند که چگونه و هنوز نمی‌داند کجا؛ در خانه‌اش؟ یا در بقیع؟

معلوم نیست.

بر محققان است تا تحقیق کنند؛ اما من که محقق نیستم. دوست نمی‌دارم تحقیق کنم. نمی‌خواهم جای واقعی قبرش را پیدا کنم. مدفن او باید همواره نامعلوم بماند، تا آنچه را که او می‌خواست، معلوم بماند. و او می‌خواست که قبرش را نشناسند، هیچگاه و هیچ کس تا همیشه، همه کس بی‌پرسند، چرا؟ فاطمه فاطمه است، ص ۱۹۹-۲۰۰؛ قسمتی از آنچه آمد در متن کتاب است و قسمتی در پاورقی متن که هر دو قسمت را در نقل به هم آمیختم

ص: ۶۸

در برخی از روایات مرتبط با مصحف فاطمه علیها السلام، از حجم آن نیز سخن رفته است. در روایت ابوبصیر که بارها در ضمن این مبحث بدان اشاره شده است، آمده است:

وان عندنا مصحف فاطمه علیها السلام و ما یدرهم ما مصحف فاطمه، قال: مصحف فیه مثل قرآنکم

ص: ۶۹

ثلاث مرات، واللّه مافیہ من قرآنکم حرف واحد ... (۱)

در این سخن به صراحت حجم آن سه برابر قرآن دانسته شده است. اکنون بیفزاییم که پرسیدنی است که آیا امام علیه السلام در این سخن در پی آن است که حجم فیزیکی آن را دقیقاً مشخص کند؟ «سه برابر» آیا چندی و چونی دقیق آن را نشان می‌دهد؟ آیا در این سخن اشارتی به محتوا و گستره دانش نهفته در آن نیست؟ این عدد کنایه از کثرت نیست؟ هیچ‌گونه قرینه و یا قرآینی در روایات برای پاسخ بدین سؤال‌ها نداریم. صراحت سخن درباره حجم آن در سنجش با قرآن به لحاظ کمی است.

مصطفی چونان میراثی ماندگار در نزد امامان علیهم السلام

از نقل‌های فراوانی توان دریافت که مصحف فاطمه علیها السلام چونان میراثی در نزد امامان علیهم السلام می‌بوده است، و امامان علیهم السلام در هنگامه بدرود زندگی، مصحف را به امام بعدی تحویل می‌دادند. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

ما مات ابوجعفر حتی قبض مصحف فاطمه علیها السلام. (۲)

پیش‌تر آوردیم که حضرت صادق علیه السلام یک آینده‌نگری

۱- بصائرالدرجات، ص ۱۵۲.

۲- بصائرالدرجات، ص ۱۵۸؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۴۷.

ص: ۷۰

را به «مصحف فاطمه علیها السلام» مستند کرده بود، و در نصوص مختلفی، امامان علیهم السلام با تعبیر «عندی» و یا «عندنا»، از آن سخن گفته‌اند که نشانگر وجود آن اثر گرانقدر چوان میراثی در محضر امامان علیهم السلام است. چنین است که حضرت رضا علیه السلام در ضمن شماره نشانه‌های امامت، از جمله فرموده‌اند: ... نزد او «جفر» و «جامعه» است و نیز «مصحف فاطمه». (۱)

بدین سان روشن است که اکنون آن صفحات زرین در محضر حضرت حجه بن الحسن العسکری علیه السلام است. این حقیقت در این روایت نیز به روشنی آمده است.

عبدالملک بن اعین می‌گوید:

أرانی ابوجعفر علیه السلام بعض کتب علی علیه السلام ثم قال لی: لا تحاسبی کتب هذه الکتب؟! قلت: أبین الرأی فیها، قال: هات، قلت: علم أن قائمکم یقوم یوماً فأحب أن یعمل بما فیها. قال: صدقت. (۲)

«حضرت باقر علیه السلام قسمتی از کتاب‌های علی علیه السلام را به من نشان داد و فرمود: امیرمؤمنان برای چه این‌ها را نوشت؟ گفتم: بسیار واضح است. فرمود: بگو. گفتم: می‌دانست که

۱- الخصال، ج ۲، ص ۵۲۸.

۲- بصائر الدرجات، ص ۱۶۲؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۵۱؛ اثبأ الهداء، ج ۳، ص ۵۲۰.

ص: ۷۱

روزی قائم شما قیام می‌کند؛ خواست مطابق آن‌ها عمل کند. فرمود: راست گفتی.»

علامه عالیقدر، شیعه‌شناس بزرگ، شیخ آقابزرگ تهرانی نوشته‌اند:

«مصحف فاطمه» از جمله میراث امامت نزد پیشوا و مولای ما صاحب‌الزمان علیه السلام است. این حقیقت از طرق متعدد از امامان

علیهم السلام در روایات ما گزارش شده است. (۱)

بدین‌رو «مصحف فاطمه علیها السلام» مجموعه‌ای است آکنده از حقایق الهی که به وسیله پیک ربّانی بر فاطمه اطهر علیها السلام قرائت شده و مولا امیرالمؤمنین علیه السلام آن را نگاشته و پس از خود نزد فرزندان به میراث مانده است.

نگاهی به برخی داوری‌ها درباره مصحف فاطمه علیها السلام

اکنون و پیش از آن که به «تکمله» بحث پردازیم سزایم است از برخی داوری‌های نادرست یاد کنم، با اشاره‌ای به چگونگی آنها،

پرداختن به این دو داوری بدانجهت است که هر دو نویسنده دارای آوازه‌ای بلند و جایگاهی شایسته در پژوهش‌اند.

استاد ارجمند جناب آقای پروفیسور مدرسی طباطبایی در کتاب بسیار ارجمند و سودمند خود «میراث مکتوب شیعه» ضمن گزارش

نقل‌های مختلف مرتبط با مصحف که ما در این مقاله آورده‌ایم، به نکاتی پرداخته مانند اینکه

ص: ۷۲

«گویا مصحف مشتمل بر احکام شرعی بوده است» یا مشتمل بر «اندیشه‌های باطنی بوده است» و ... فراتر از این همه به نوعی چگونگی و یا چگونگی‌های «مصحف» را چه به لحاظ فیزیکی و چه به لحاظ محتوی ساخته و پرداخته و آن را بسط داده شده نقل و یا نقل‌های کوتاهی دانسته‌اند که راویان چنان کرده‌اند و در نهایت با استناد به نویسندگی معاصر!! بر این باور می‌روند که مصحف «تغییر تکاملی فکر وجود یک صحیفه به یک مصحف است و ...» (۱)

نوشته وی مشتمل بر چندین و چند داوری نادرست است اندیشه‌های باطنی یعنی چه؟! دیگر اینکه با تکیه بر یک روایت و با عدم دقت در متن آن، «مصحف» را مشتمل بر احکام دانستن و آنگاه نوشتن که احتمالاً [این روایت موضوع کتاب را بسط داده و مطالبی را که مردم برای انجام وظایف دین‌شان بدان محتاجند از جمله، جزئیات دیات اعضای انسانی را در آن جای می‌دهد، چه معنایی دارد! پیشتر روایت یاد شده را آوردیم و گفتیم در آن روایت [روایت حسین بن ابی العلاء] ضمیر به جفر ایض برمی‌گردد نه مصحف. و از همه شگفت‌انگیزتر داوری پایانی بحث است، یعنی اینکه مصحف صورت تفصیلی حدیث جابر باشد، آوردیم که دستکم سند برخی از احادیث نشانگر اینکه این محتوی به وسیله جبرئیل املاء

ص: ۷۳

شده و علی علیه السلام در محضر فاطمه علیها السلام نگاشته است، صحیح است، آنگاه چگونه می‌شود مجموعه‌ای بدانسان سترگ را تفصیل یافته «صحیفه‌ای» دانست در حد چند ورق در جهت یاد کردن امامان علیهم السلام و ... بگذریم که برخی از نقل‌های وی از احادیث نیز دقیق نیست.

دیگر یادکنم از داوری استاد بلند آوازه مغربی دکتر محمدعابد جابری، که محققی است شناخته شده و دارای آثاری بسیار و به ویژه با سمت و سویی نقادانه و به اصطلاح روشنفکرانه. وی در جدیدترین اثرش «مدخل الی القرآن الکریم» از جمله به موضوع «تحریف قرآن» در اندیشه متفکران و عالمان شیعه پرداخته و در ضمن آن از «مصحف فاطمه علیها السلام» نیز یاد کرده‌اند.

وی آورده است که: در این بحث از غالیان شیعه یاد می‌کنیم که آنان از محدوده تحریف فراتر رفته و ادعای نبوت و تلقی وحی کرده‌اند، چرا که پیشوایان شیعه از روزگاران کهن تا امروز از غالیان و اندیشه‌های آنان بیزارى جسته‌اند، بدین سان فقط به مطالبی بسنده می‌کنیم که در مصادر رسمی شیعی موجود است از جمله مطالبی که به شیعه نسبت داده‌اند اینکه برخی از آنان به صراحت مدعی وجود «مصحفی» هستند و نیزه فاطمه علیها السلام دختر رسول‌الله صلی الله علیه و آله با عنوان «مصحف فاطمه» اما برخی از مراجع و منابع شیعی «مصحف» به معنای «قرآن» بودن آن را نفی کرده‌اند، و

ص: ۷۴

می‌گویند که «مصحف فاطمه علیها السلام تفسیر برخی از احکام شرعی است به املاء رسول‌الله صلی الله علیه و آله و نگارش امام علی علیه السلام» (۱).

شگفتا حضرت استاد (با اینکه آثار وی نشان می‌دهد که برخی از منابع و آثار شیعی را دیده است)، بدون تأمل و دقت و بدون مراجعه به منابع روایی شیعی، در دو سطر چندین و چند اشتباه مرتکب شده‌اند.

۱. هیچ عالم و محدث و مفسر و فقیه شیعی، مصحف فاطمه را، مصحف قرآنی تلقی نکرده است، پس این کدام مرجع رسمی شیعی است که استاد تصریح کرده‌اند که با استناد به آنها سخن خواهند گفت.

۲. مصحف فاطمه علیها السلام هرگز مشتمل احکام شرعی و تفسیر آنها نبوده است.

۳. مصحف فاطمه علیها السلام املاء سیدنا رسول الله صلی الله علیه و آله! نبوده است بلکه چنانکه گذشت املاء جبرئیل است برای فاطمه علیها السلام و خط علی علیه السلام.

شگفتا استادی بلند پایه چونان دکتر جابری با آن همه ادعای آزاداندیشی و شکستن حصارهای مسلکی و مذهبی و داعیه داری «نقد عقل عربی» و با تصریح به نوشتن بر پایه «مراجع رسمی» یک مذهب، در دو سطر چند اشتباه بزرگ مرتکب می‌شود، استاد در ادامه بحث هم درباره تحریف «گاه به میخ‌زده و گاه به نعل» و با اینکه

۱- مدخل الی القرآن الکریم، ج ۱/ ۲۲۶.

ص: ۷۵

«البیان» آیت‌الله خویی رضوان‌الله‌علیه را در اختیار داشته و از بحث تحریف وی مطلب نقل کرده است، با اینهمه بحث را چنان سامان می‌دهد که گویا شیعه همچنان در بخش مهمی معتقد به تحریف است!! برخی از ناستواری‌ها و کژنویسی‌ها درباره مصحف فاطمه علیها السلام را در ضمن مقاله آوردیم، بر آن هم یک داوری منصفانه و هوشمندانه را نیز بیفزاییم. آقای عبدالحلیم جندی در کتاب ارجمند خود الإمام جعفر الصادق علیه السلام از «مصحف فاطمه علیها السلام» یاد کرده است و پس از نقد روایتی که در آغاز بحث آوردیم نوشته‌اند: پس این مصحف به معنای اصطلاح ویژه «مصحف» که از آن کتاب الهی مراد می‌شود نیست؛ بلکه قطعاً از مدونات حدیثی آغازین شیعه است. (۱)

و اکنون با «تکمله‌ای» بحث را به پایان می‌بریم. این تکمله را از آن جهت افزودیم که چگونگی باور شیعه درباره «مصحف فاطمه علیها السلام» از جمله پرسش از چرایی و چگونگی ارتباط ملائکه با آن بانوی اطهر را برانگیخته است.

تکمله

اکنون و در فرجام سخن درباره مصحف فاطمه علیها السلام شایسته است به یکی از «القاب» فاطمه اطهر علیها السلام که از یکسوی به گونه‌ای با بحث ما مرتبط است، و از سوی دیگر

۱- الإمام جعفر الصادق علیه السلام / ۲۴.

ص: ۷۶

توجه‌گر و تبیین‌کننده چرایی و چگونگی وارد شدن جبرئیل بر حضرت زهرا علیها السلام و سخن گفتن با آن بانوی اطهر، پردازیم. از جمله القاب والای فاطمه اطهر علیها السلام لقب «محدثه» است. حضرت صادق علیه السلام درباره این «منقبت» والای آن بزرگوار فرموده است:

فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه وآله كانت محدثة ولم تكن نبيّة، انما سميت فاطمة محدثة لأن الملائكة كانت تهبط من السماء فتناديها- كما تنادي مريم بنت عمران

«فاطمه دختر رسول خدا «محدثه» بود نه پیامبر. فاطمه را از این رو «محدثه» نامیده‌اند که فرشتگان از آسمان بر او نازل می‌شدند و با او- همان‌گونه که با مریم بنت عمران گفت و گو داشتند- سخن می‌گفتند...» (۱)

حضرت صادق علیه السلام بر پایه این روایت، از یکسوی آن حضرت را به این «منقبت والا» می‌ستاید و از سوی دیگر این عنوان را تفسیر می‌کند. این تفسیر از «محدث»، یعنی این‌که، «محدث»، «سخن پیک الهی را می‌شنود و او را نمی‌بیند» در روایات بسیاری با الفاظ مختلف آمده است؛ به مثل:

۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۱۸۲؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۸؛ الاختصاص، ص ۳۲۹.

ص: ۷۷

المحدث الذى يسمع الصوت ولا يرى شيئاً. (۱)

المحدث فهو الذى يسمع كلام الملك فيحدثه من غير أن يراه ... (۲)

المحدث الذى يسمع كلام الملائكة وحدثهم ولا يرى شيئاً بل ينقر فى أذنه و ينكت فى قلبه. (۳)

باهمین تصویر از «محدث» در روایات بسیاری امامان علیهم السلام و اوصیاء رسول الله صلی الله علیه و آله و حتی برخی از نیک‌کرداران پاکنهاد، مانند سلمان «محدث» دانسته شده‌اند. (۴) عالمان

۱- بصائر الدرجات، ص ۳۶۹ و ۳۷۰.

۲- همان، ص ۳۷۱.

۳- همان، ص ۳۶۸؛ و نیز بنگرید: الکافی الاصول، ج ۱، ص ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۴۳؛ بصائر الدرجات، ص ۳۲۲، ۳۷۴-۳۶۸؛ الاختصاص،

ص ۳۲۸، ۳۲۹؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۴۱؛ ج ۲۶، ص ۷۴-۸۲.

۴- بنگرید به: الکافی الاصول، ج ۱، ص ۱۷۶، ۲۴۳؛ الاختصاص، ص ۳۲۸، ۳۲۹؛ بصائر الدرجات، ص ۳۲۸، ۳۱۹، ۳۷۲؛ الخصال، ج

۲، ص ۴۷۶؛ معانی الاخبار، ص ۱۰۲؛ الغیبه نعمانی، ص ۶۰؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۷۷؛ ج ۲۶، ص ۶۶، ۷۲، ۷۴؛ ج ۳۶، ص ۲۷۲،

۳۸۳، ۳۹۳... محدث بودن سلمان را بنگرید در امالی الطوسی، ص ۴۰۷، ح ۸۱۴، ترتیب الامالی، ج ۲، ص ۴۹۷، ح ۱۰۰۸، و بصائر

الدرجات، ص ۳۲۲، ح ۴، الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۳۰. کشی نیز مطالب نشانگر این حقیقت را آورده است. یکجا با عنوان:

«... و كان سلمان محدثاً»، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۲، شماره ۲۷ و در مورد با عنوان «... يبعث الله اليه ملكاً ينقر فى أذنه يقول

سميت و سميت»، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۶۲-۶۳، ح ۳۶.

ص: ۷۸

اهل سنت نیز از یکسوی وجود «محدث» در فرهنگ اسلامی را پذیرفته‌اند و از سوی دیگر همین تصویری را که برای «محدث» از روایات شیعی آورده‌ایم در منابع تفسیری و روایی آورده‌اند. بنابراین عنوان «محدث» - برخلاف آنچه برخی از فاضلان اهل سنت پنداشته و یا کوشیده‌اند بر پندارها بدهند (۱) - چیزی نیست که شیعه آن را ساخته و پرداخته و پیشوایانشان را بدان ستوده باشند. باور به این عنوان در میان مذاهب اسلامی همگانی بوده و روایات و نصوص آن نیز در منابع فریقین آمده است. علامه امینی در این باره نوشته‌اند:

«دانشمندان شیعه و سنی همگی قائل به وجود «محدث» در اسلام می‌باشند و معتقدند که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله یقیناً بشری «محدث» (الهام گیرنده و گوش فرادهنده به حدیث فرشتگان) باید وجود داشته باشد؛ انسانی که تمام گفتار و کردارش مطابق فرامین الهی و مورد تصدیق و تصویب خدایی است. هم صحبت و هم‌راز چنین فردی، آن فرشته‌ای است که واسطه فیض از جانب خداست و شخص محدث آنچه دستور می‌گیرد با کمال فرمان‌پذیری به آن عمل می‌کند. اعتقاد شیعیان این است که ائمه اطهار همگی «محدث» می‌باشند، دانشمندان سنی نیز قائلند بر این که بعد

۱- الصراع بین الاسلام والوثنیة، ج ۱، ص ۱؛ ج ۲، ص ۳۵ به نقل از: الغدير، ج ۵، ص ۷۹.

ص: ۷۹

از پیامبر صلی الله علیه و آله بشری محدث باید وجود داشته باشد، تا فرشتگان با او حدیث گویند و از جانب خدای تعالی راه‌های حق و باطل را به او نشان دهند.» (۱)

آوردیم که این باور در منابع فریقین آمده است.

بدین‌سان سخن عالمان اهل سنت نیز مستند است بر روایاتی چند که از جمله در صحاح آن‌ها آمده است؛ از جمله بخاری گزارش می‌کند:

قال النبی: لقد کان فیمن کان قبلکم من بنی اسرائیل رجال یُکلمون من غیر أن یكونوا أنبیاء. فإن ین من امتی منهم احد فعمرو. (۲)

همگون با این نقل را مسلم چنین آورده است:

عن النبی: قد کان فی الأسم قبلکم محدثون، فان ین فی امتی منهم احد فان عمر بن الخطاب منهم. (۳)

آن‌گاه مسلم خود از قول ابن وهب نقل می‌کند که در تفسیر «محدثون» گفته است:

۱- فاطمه زهرا علیها السلام، ص ۲۲۴-۲۲۵.

۲- صحیح البخاری، ج ۵، ص ۷۷-۷۸. کتاب المناقب، باب مناقب عمر ابن الخطاب

۳- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۴۴، ح ۲۳۹۸.

ص: ۸۰

تفسیر محدثون، ملهمون.

و قسطلانی در شرح خود بر بخاری نوشته است:

«محدثون» یعنی این که راستی بر زبان آن‌ها جاری می‌شود، بدون این که «نبی» باشند. (۱) از خطابی آورده است که: یعنی چیزی بر دل او [محدث افکنده می‌شود؛ بدان‌سان که گویا با او سخن گفته شده است...]. (۲)

۱- ارشاد الساری، ج ۷، ص ۴۸۲.

۲- روایت با مضمونی که آوردیم در منابع اهل سنت بسیار است و آنچه را از مسلم نقل کردیم، به گفته ابن جوزی «متفق علیه» است صفة الصفوة، ج ۱، ص ۱۷۷ ابوجعفر طحاوی نیز این روایت را با طرق مختلفی گزارش کرده است و آنگاه گفته است: «عمر رض با الهام سخن می‌گفت» و برای این که نمونه‌ای از «ملهمات» وی را گزارش کند، از انس بن مالک روایت کرده است که عمر بن الخطاب گفت، خداوند در مواردی بر اساس اندیشه من آیه فرستاد / آنچه از آن عالمان اهل سنت به موافقات عمر یاد کرده‌اند از جمله این که روزی به پیامبر گفتم بر زنان تو نیکان و بدان وارد می‌شوند. شایسته است آنان را به پوشش امر کنی. پس از آن آیه «حجاب» نازل شد مشکل الآثار، ج ۲، ص ۲۵۷

شگفتا از «دوستی خاله خرسه» آنان که چنین مناقبی را برای عمر ساخته‌اند، چه اندیشیده‌اند؟! به گفته علامه امینی اگر این گونه بافته‌ها «الهام الهی باشد» باید فاتحه اسلام را خواند. شایسته بود عالمان اهل سنت از سیر خرد این گونه سخن‌ها را بر عمر انکار می‌کردند؛ سخنانی که جایگاه نبوت را فرومی‌افکند و کرامت رسالت را می‌شکند و بر رسول‌الله صلی الله علیه و آله طعن وارد می‌کند و ... الغدير، ج ۵، ص ۶۹-۷۰

ص: ۸۱

قرطبی نیز در تفسیرش به مناسبت قرائتی منسوب به ابن عباس در تفسیر «محدث» نوشته است:

«محدث» (به فتح دال) یعنی «مُلهَم» آن که به درستی و راستی گمان می‌برد؛ آن که در جانش حق به گونه الهام و مکاشفه از ملاً اعلی القامی شود، یا راستی و درستی بر زبانش جاری می‌شود، یا ملائکه بدون این که پیامبر باشد، با او سخن می‌گویند یا چون سخن می‌گوید و اندیشه‌ای ابراز می‌دارد، درست است و استوار، که گویا آن سخن بدو عرضه شده است و در جانش از عالم ملکوت الهام شده است... این جایگاه کرامتی است که خداوند آن را بر بندگان صالحش کرامت می‌کند؛ منزلی است والا از منزلهای اولیای الهی» (۱)

با توجه و تکیه به آنچه آمد و همگان آنها است که علامه امینی رحمه الله در اثر جاویدانش «الغدیر» نوشته است:

«امت اسلامی در این که در این امت مانند امت‌های پیشین مردمانی خواهند بود «محدث» یک داستانند. و بر این حقیقت آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله در «صحاح» و «مسانید» فریقین وارد شده است، گواهی است روشن» (۲)

سخن قرطبی را پیش‌تر آوردیم، که براساس تفسیر وی این جایگاه کرامتی است الهی، که خداوند آن را به

۱- الجامع لأحكام القرآن، ج ۲، ص ۵۳.

۲- الغدیر، ج ۵، ص ۶۷.

ص: ۸۲

نیک‌نهادان و پاک‌دلان و پیراسته‌جانان کرامت می‌کنند. از این روی با نگاهی گذرا در منابع رجالی اهل سنت کسان بسیاری را توان یافت که «محدث» تلقی شده‌اند؛ مانند عمران بن حصین خزاعی (م ۵۲) (۱)، ابوالمعالی الصالح (م ۴۲۷) (۲) و با این همه آیا آن‌گونه کسان که، با تکیه به روایاتی با محتوایی که یاد شد، به شیعه نسبت‌های ناروا می‌دهند و همه‌جا می‌پراکنند که آنان بر این باورند که به امامانشان و ... وحی می‌شود. آیا از نصوص یاد شده در منابع خود خبر ندارند؟! و از مصادیقی که عالمانشان برای «محدث» برشمرده‌اند، آگاهی ندارند؟! اگر چنین باشد، آیا این‌گونه کسان می‌دانند که افترا می‌بندند؛ نه به یک تن و تنی چند از عالمان، بلکه بر جریانی ناب در تفکر اسلامی؟

علامه امینی رحمه الله پس از بحثی ارجمند در این زمینه نوشته‌اند:

«در میان این امت، مردمانی بوده‌اند «محدث»، چنان‌که در میان امت‌های پیشین بوده‌اند. امیرمؤمنان، فرزندان‌ش پیشوایان پاک عالمان محدث بوده‌اند و پیامبر نبوده‌اند. این جایگاه ویژه آنان و ویژه منصب امامت آن‌ها نبوده و نیست، بلکه صدیقه طاهره- کریمه نبی اعظم- «محدثه»

۱- الطبقات، ج ۴، ص ۲۸۸؛ الاصابه، ج ۴، ص ۵۸۵؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۶۹.

۲- صفوة الصفوه، ج ۲، ص ۲۸۰؛ المنتظم، ج ۱۷، ص ۸۲.

ص: ۸۳

بود، سلمان فارسی «محدث» بود. باری، تمام امامان علیهم السلام از عترت طاهره محدث بودند. اما هر محدثی امام نیست، و «محدث» آگاه به اموری است که حقایق بدو براساس آنچه راه‌هایش در روایات آمده است، الهام می‌شود. این است آنچه شیعه بدان باور دارد و نه جز آن. و این است آنچه در نصوص فریقین درباره «محدث» آمده است، بدون اختلاف در میان مذاهب اسلامی و بدون این که شیعه در این باره سخنی برخلاف آنچه دیگران بر آن باور دارند، گفته باشد. (۱)

علامه عالیقدر آن‌گاه از سر سوز و درد، سخنان عبدالله قصیمی را یاد می‌کند، با تأکید بر کذب محض بودن آنچه او گفته است و آن‌گاه بحث را- چونان که در همه بحث‌ها شیوه اوست- با این آیت الهی فرجام می‌دهد: (۲)

۱- همان، ص ۷۷.

۲- علامه امینی رحمه الله در ضمن نقد و رد برخی از سخنان عالمان اهل سنت درباره مناقب مولا علیه السلام و اثبات آن مناقب و فضایل بر پایه منابع اهل سنت و پیراستن آن عناوین و مناقب از پندارهای ناروا و نشان دادن چهره اصیل باورهای شیعی، از «محدث» بودن امامان علیهم السلام نیز بحث کرده است که بحثی است ژرف و سرشار از استناد الغدیر، ج ۵، ص ۶۷-۸۰ که در ضمن آن روایات مرتبط با «محدثه» بودن حضرت زهرا علیها السلام را نیز آورده است. آن بزرگوار در ضمن گفتاری درباره فضایل و مناقب حضرت زهرا علیها السلام از جمله درباره «محدثه» بودن آن بانوی اطهر نیز سخن گفته‌اند. این گفتار با تنظیم، تحقیق و تعلیق بسیار گسترده و سودمند فرزند ارجمند آن بزرگوار آقای محمد امینی نشر یافته است. آقای امینی در استوارسازی مطالب پدر بزرگوارشان و مستندسازی گفتار وی به شایستگی تلاش کرده‌اند. منابع بسیاری را دیده‌اند و روایات فراوانی را آورده و یا منابع و مصادر آن‌ها را نشان داده‌اند. شکرالله مساعیه. ر. ک: علامه امینی، فاطمه زهرا علیها السلام، مقدمه، پاورقی و تعلیقات از محمد امینی، ص ۲۲۳-۲۳۷.

ص: ۸۴

«إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَاذِبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ». (۱)

دامن سخن را درباره «مصحف فاطمه علیها السلام» برمی‌چینیم، و از خداوند متعال برای فهم شخصیت والای معصومان علیهم السلام و درک ابعاد آموزه‌های آن عزیزان، و زندگی بر پایه «سنت» آنان که «صراط الهی است» توفیق می‌طلبیم.

فهرست منابع

۱- نحل / ۱۰۵.

ص: ۸۵

۱. نهج البلاغه.

۲. بصائر الدرجات فی المقامات و فضائل أهل البيت عليهم السلام، للعلامة شيخ القميين أبي جعفر محمد بن صفار (۲۹۰ م) قدم له وعلق عليه وصححه: الحاج ميرزا «محسن كوجه باغي»، بی نا، بی تا.

۳. الكافي، ثقة الاسلام ابي جعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق الكليني الرازي رحمه الله، صححه وعلق عليه على اكبر الغفاري، تهران، دار الكتب الاسلاميه، الطبعة الثالثة، ۱۳۸۸.

۴. عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآيات والأخبار والاقوال، في أحوال سيده النساء فاطمة الزهراء، (ج ۱۱) للمحدث الكبير المتتبع الخبير الشيخ عبدالحی البحرانی الاصفهانی ومستدرکاتها، للسید محمّد باقر بن المرتضی الموسوی الموحّد الأبطحی الاصفهانی، تحقیق و نشر: مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام، الطبعة الرابعة، ۱۴۲۵.

۵. اعيان الشيعة، للعلامة السيد محسن الأمين، بيروت، مطبعة الانصاف، الطبعة الثالثة، بی تا.

۶. مأساة الزهراء عليها السلام، شبهات و ردود، سماحة العلامة المحقق السيد جعفر مرتضى العاملي، بيروت، دار السيرة، الطبعة الأولى، ۱۴۱۷.

۷. حوار مع فضل الله حول الزهراء، السيد هاشم الهاشمي، دار الهدى

ص: ۸۶

للطباعة والنشر، بی‌جا، الطبعة الثانية.

۸. آینه پژوهش، ویژه نقد کتاب، کتاب‌شناسی و اطلاع‌رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی (دو ماهنامه) مدیر مسئول: محمّد جعفر گیلانی، سردبیر: محمّد علی مهدوی‌راد.
۹. میراث مکتوب شیعه، از سه قرن نخستین شیعه، دکتر سید حسین مدرسی طباطبایی، ترجمه: سید علی قرائی، رسول جعفریان، قم، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۸۳.
۱۰. مرآت العقول فی شرح أخبار آل الرسول، العلامة شیخ الاسلام المولی محمّد باقر المجلسی، اخراج و مقابلة و تصحیح: السید هاشم الرسولی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، الطبعة الثانية، ۱۳۹۴.
۱۱. رجال النجاشی، الشیخ الجلیل ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن العباس، التحقیق: السید موسی الشبیری الزنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الأولى، ۱۴۰۷.
۱۲. هداية المحدثین الی طریقه المحدثین، محمد امین بن محمد علی الکاظمی، تحقیق: السید محمد الرجایی، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۵.
۱۳. رجال الطوسی، شیخ الطائفة ابی جعفر محمد بن حسن الطوسی، حقه و علّق علیه و قدّم له العلامة الکبیر السید محمد صادق آل بحر العلوم، المطبعة و المکتبه الحیدریة، نجف، ۱۳۸۱ ه. ق.
- (-: تحقیق: جواد القیومی، مؤسسه النشر الإسلامی، قم ۱۴۱۵.
۱۴. منتهی المقال فی احوال الرجال، الرجال الخیر أبی علی الحائری، الشیخ محمد بن اسماعیل المازندرانی، تحقیق: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم، ۱۴۱۶.
۱۵. الفهرست، شیخ الطائفة الإمامیة، أبی جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی، به کوشش محمود رامیار، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۱.
- (-: صحّحه و علّق علیه، العلامة السید محمد صادق

ص: ۸۷

آل بحر العلوم، المكتبة الرضوية، نجف، بی تا.

۱۶. صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای حضرت امام خمینی قدس سره، چاپ دوم، سازمان اسناد و مدارک انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۰.

۱۷. العین، لأبی عبد الرحمن الخلیل بن احمد الفراهیدی، تحقیق:

الدكتور مهدي المخزومي، الدكتور ابراهيم السامرائي، قم، منشورات دارالهجرى، ۱۴۰۵.

۱۸. الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربيه، اسماعيل بن حماد جوهرى، تحقیق: احمد عبد الغفور، عطار، قاهره، ۱۳۷۶، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷.

۱۹. لسان العرب، الإمام العلامة ابن منظور، نسقه و علق عليه: على شيرى، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الأولى، ۱۴۰۸.

۲۰. المعجم الوسيط، ابراهيم أنیس، محمد خلف الى احمد و ... (افست) دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، الطبعة الرابعة، ۱۴۱۲.

۲۱. البرهان فی علوم القرآن، للإمام بدرالدين محمد بن عبد الله الزركشى، تحقیق: الدكتور يوسف عبد الرحمن المرعشلى و ... بیروت دارالمعرفة، الطبعة الأولى، ۱۴۱۰.

۲۲. المصاحف، ابوبكر عبد الله بن ابى داود السجستاني، بیروت، دارالكتب العلمية.

۲۳. الطبقات الكبرى، لابن سعد، بیروت، دارصادر، بی تا.

۲۴. تهذيب الكمال فى اسماء الرجال، للحافظ المتقن جمال الدين أبى الحجاج يوسف المزى، حققه و ضبط نصّه و علق عليه، الدكتور بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله، الطبعة الثانية، ۱۴۰۵.

۲۵. تقييد العلم، ابوبكر احمد بن على بن ثابت الخطيب البغدادي، صدره و حققه و علق عليه: يوسف العشى، نشرته دار احیاء السنه النبویه، الطبعة الثانية، ۱۹۴۷.

۲۶. مصادر الشعر الجاهلى و قيمتها التاريخيه، ناصرالدين الأسد، بیروت، دارالجليل، الطبعة السابعة، ۱۹۸۸ م.

ص: ۸۸

۲۷. الصراع بين الوثنية و الإسلام، عبد الله بن علي القصيمي، الطبعة الثانية، دارالكتب، ۱۴۲۷ بی جا.
۲۸. الحيوان، أبي عثمان عمر وبن بحر الجاحظ، تحقيق و شرح: عبدالسلام هارون، بيروت، دار احياء التراث العربی، بی تا.
۲۹. دلائل الإمامة، للمحدث الشيخ ابي جعفر محمد بن جرير بن رستم الطبري الصغير من اعلام القرن الخامس الهجري، تحقيق: قسم الدراسات الإسلامية، مؤسسة البعثة، قم، ۱۴۱۳.
۳۰. الرجال، لابن الغضائري، احمد بن الحسين بن عبيد الله بن ابراهيم ابي الحسين الواسطي البغدادي، تحقيق: السيد محمدرضا الحسيني الجلالی، قم، دارالحديث، ۱۳۸۰.
۳۱. معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، للإمام الأكبر زعيم الحوزات العلمية، السيد ابوالقاسم الموسوي الخوئي، طهران، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۳.
۳۲. فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى، الحاج الشيخ احمد الرحمانی الهمدانی، طهران، نشر المرضیة، الطبعة الثانية، ۱۳۷۲.
۳۳. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار أئمة الأطهار، العلم العلامة الشيخ محمد باقر المجلسی، بيروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳.
۳۴. كتاب الوافي، للمحدث الفاضل و الحكيم العارف الكامل محمد محسن المشتهر بالفيض الكاشاني التحقيق و التصحيح: ضياء الدين الحسيني العلامة، مكتبة الإمام أميرالمؤمنين علي عليه السلام العامة، اصفهانی.
۳۵. مصابيح الأنوار لحلّ مشكلات، لعبدالله شبر، تحقيق: السيد علي نجل السيد محمد، قم، مكتبة بصيرتي، بی تا.
۳۶. علل الشرايع، الشيخ الصدوق، بيروت، داراحياء التراث العربی، الطبعة الأولى.
۳۷. تفسير الثقلين، للعلامة الشيخ عبد علي بن جمعة العروسی الحویزی، تحقيق: السيد علي عاشور، بيروت، مؤسسة التاريخ العربی،

ص: ۸۹

الطبعة الأولى، ۱۴۲۲.

۳۸. مستدرک سفینه البحار، الشيخ على النمازی الشاهرودی، طهران، مؤسسه البعثه، الطبعة الأولى، ۱۴۱۰.

۳۹. تأویل الآيات الظاهرة فى فضائل العتره الطاهره، السيد شرف الدين على الحسينى، الإسترآبادى النجفى، تحقيق: مدرسه الإمام المهدي عليه السلام، قم، الطبعة الأولى، ۱۴۰۷.

۴۰. نقد الرجال، الرجال المحقق، السيد مصطفى بن الحسين الحسينى التفرشى، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸.

۴۱. قاموس الرجال، العلامة المحقق آيت الله العظمى الشيخ محمد تقى التستري، تحقيق ونشر، مؤسسه النشر الإسلامى، قم، الطبعة الأولى، ۱۴۱۰.

۴۲. أصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية، ناصر بن عبد الله بن على الغفارى، الطبعة الثانية، ۱۴۱۵.

۴۳. سلامة القرآن من التحريف وتفنيد الاقتراءات، على الشيعة الإمامية، الدكتور فتح الله المحمدي، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۲.

۴۴. الإمام الصادق، حياته وعصره، آراؤه الفقهيّة، الإمام محمد ابوزهره، القاهرة، دار الفكر العربى، ۱۴۲۵.

۴۵. الإمام زيد، حياته وعصره، آرائه الفقهيّة، الإمام محمد ابوزهره، القاهرة، دار الفكر العربى، ۱۴۲۵.

۴۶. رسالة الإسلام، مجلة اسلامية، عالمية، تصدر عن دار التقريب بين المذاهب الإسلامية، القاهرة، السنة الثانية.

۴۷. مع ابى زهره فى كتاب الإمام الصادق، عبدالحى السبتي، بى تا، بى جا.

۴۸. دفاع عن الكافى، ثامر هاشم حبيب العميدى، مركز الغدير الدراسات الإسلامية، قم، ۱۴۱۶.

۴۹. دراسات فى الحديث و المحدثين، هاشم معروف الحسنى، بيروت،

ص: ۹۰

- دارالتعارف للمطبوعات، الطبعة الثانية، ۱۳۹۸.
۵۰. تدوین السنه الشریفه، بدايته المبكر في عهد الرسول و مصيرته في عهود الخلفاء الى نهاية القرن الأول، السيد محمدرضا الحسيني الجلالی، قم، مكتب الاعلام الإسلامی، ۱۴۱۳
۵۱. الزهراء القدوة، آية الله العظمی السيد محمد حسين فضل الله، اعداد و تنسيق، حسين أحمد الخشن، دار الملاك، ۱۴۲۱.
۵۲. فاطمة الزهراء من المهد الى اللحد، السيد محمد كاظم القزوينی، قم، ۱۴۱۴.
۵۳. حقیقه مصحف فاطمه عند الشيعة، اكرم بركات العاملي، بيروت، دارالصفوة، ۱۴۱۸، الطبعة الأولى.
۵۴. حقیقه الجفر عند الشيعة الإمامية عند الشيعة، اكرم بركات العاملي، بيروت، دارالصفوة، الطبعة الأولى، ۱۴۱۶.
۵۵. روضة الواعظین، محمد بن القتال النيسابوری، به تصحيح: حسين الأعلمی، مؤسسه الأعلمی، بيروت، بی تا.
۵۶. مناقب آل أبي طالب، أبي جعفر محمد بن علي بن شهر آشوب السروي المازندرانی، بيروت، دار الأضواء، الطبعة الثانية، ۱۴۱۲.
۵۷. الغدير في الكتاب والسنة والأدب، العلامة الشيخ عبد الحسين أحمد الأميني النجفی، تحقيق: مركز الغديرالدراسات الإسلامیة، قم، الطبعة الثانية، ۱۴۱۴.
۵۸. مقاتل الطالبین، لأبي الفرج الإصفهانی، شرح و تحقيق: السيد احمد صقر، قم، منشورات الرضى (افست)، ۱۴۱۴.
۵۹. الإقبال بالأعمال الحسنیة فيما يعمل مرة في السنة، رضى الدين على بن موسى بن جعفر بن طاووس، تحقيق: جواد القيومی الإصفهانی، قم، المكتب الإعلامی الإسلامی، الطبعة الثانية، ۱۴۱۸.
۶۰. أنساب الأشراف، النسابة والمؤرخ الشهير احمد بن يحيى بن جابر البلاذري، حققه و علق عليه، الشيخ محمد باقر المحمودی، مجمع احیاء الثقافة الإسلامیة، قم، الطبعة الثانية، ۱۴۱۹.

ص: ۹۱

۶۱. موسوعه الإمام الصادق، باقر شریف القرشی، بیروت، دار الأضواء، الطبعة الأولى، ۱۴۱۳.
۶۲. الإمامة والتبصرة، الإمام أبي الحسن علي بن الحسين بن موسى ابن بابويه القمي، حققه و قدّم له، السيد محمدرضا الحسيني، بیروت، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، لإحياء التراث، ۱۴۰۷.
۶۳. قیام‌های شیعه در عصر عباسی، محمد کاظمی پوران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰.
۶۴. سیره رسول الله واهل بيته، لجنة التأليف، مؤسسه البلاغ، المعاونة الثقافية للمجمع العالمي، لأهل البيت عليهم السلام، الطبعة الأولى، طهران، ۱۴۱۴.
۶۵. تهذيب الأحكام، لشيخ الطائفة، أبي جعفر محمد بن الحسن بن علي الطوسي، صحّحه و علّق عليه، علي أكبر الغفاري، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۴۱۷.
۶۶. دعائم الإسلام، ابى حنيفه النعمان بن محمد التميمي، تحقيق: آصف بن علي اصغر فيضي، مصر، دارالمعارف، الطبعة الثانية، بی تا.
۶۷. معانی الأخبار، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي، تصحيح: علي أكبر الغفاري، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۶۱.
۶۸. الأمالی، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي، تحقيق: قسم الدراسات الإسلامية، مؤسسه البعثه، قم.
۶۹. تاريخ الطبري (تاريخ الأمم والملوك) لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، الطبعة الثانية، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۷۰. صحیح البخاری، ابی عبد الله محمد بن اسماعیل البخاری الجعفی، تحقيق: مصطفى ديب البغا، دمشق، دار ابن كثير، الطبعة الرابعة، ۱۴۱۰.
۷۱. صحیح مسلم، ابی الحسین مسلم بن الحجاج القشیری النیشابوری، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، دارالفکر، الطبعة الثانية،

ص: ۹۲

۱۳۹۸.

۷۲. ترتيب الأمالى، (ترتيب موضوعى لأمالى المشايخ الثلاثة: الصدوق و المفيد و الطوسى)، تأليف: محمد جواد المحمودى، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، الطبعة الأولى، ۱۴۲۰.

۷۳. الذرية الطاهرة النبوية، أبو بشر محمد بن احمد بن حماد الدولابى، تحقيق: سعد المبارك الحسن، الكويت: الدار السلفية، الطبعة الأولى، ۱۴۰۷.

۷۴. فاطمه، فاطمه است، دكتور على شريعتى، رسالت قلم، تهران، بى تا.

۷۵. الخصال، ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق، تحقيق: على اكبر الغفارى، قم، مؤسسة النشر الإسلامى، ۱۴۰۳.

۷۶. اثبات الهداء، محمد بن الحسن الحرّ العاملى، قم، المطبعة العلمية، بى تا.

۷۷. الذريعة الى تصانيف الشيعة، العلامة الشيخ آقا بزرك الطهرانى، مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان، قم، بى تا.

۷۸. مدخل إلى القرآن الكريم، محمد عابد الجابرى، مركز دراسات الوحدة العربية، بيروت، الطبعة الأولى، ۲۰۰۶.

۷۹. الإمام جعفر الصادق، عبدالحليم الجندى، تحقيق: احمد جاسم المالكى، المجمع العالمى للتقريب بين المذاهب الإسلامية، الطبعة الأولى، ۱۴۲۴.

۸۰. الاختصاص (المنسوب الى الشيخ المفيد) محمد بن محمد بن النعمان العكبرى البغدادي، صححه وعلق عليه على اكبر الغفارى، قم، مؤسسة النشر الإسلامى، بى تا.

۸۱. الأمالى، ابى جعفر محمد بن الحسن الطوسى، تحقيق: قسم الدراسات الإسلامية، مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴.

۸۲. اختيار معرفة الرجال المعروف برجال الكشى، لشيخ الطائفة الإمامية، أبى جعفر محمد بن الحسن بن على الطوسى، صححه وعلق

ص: ۹۳

علیه، حسن المصطفوی، مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۴۸.

۸۳. الخرائج والجرائح، للفقیه المحدث و المفسّر الکبیر، قطب الدین الراوندی، فی اعلام النبی والأئمه علیهم السلام، تحقیق و نشر، مؤسسۀ الإمام المهدی، قم، ۱۴۰۹.

۸۴. الغیب، الشیخ الأجل ابی زینب محمد بن ابراهیم النعمانی، تحقیق: علی اکبر الغفاری، مکتبۀ الصدوق، طهران، بی تا.

۸۵. الأربعین، محمد باقر المجلسی، تصحیح: محمد حسن التفرشی، دارالکتب العلمیه و اسماعیلیان، قم.

۸۶. صفوة الصفوة، لأبی الفرج جمال الدین، عبد الرحمن بن علی بن محمد المعروف بابن الجوزی، تحقیق: محمد هارون، دارالفکر، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۳.

۸۷. مشکل الآثار، لأبی جعفر أحمد بن محمد الأزدي الحجري الطحاوی، دارصادر، بیروت، بی تا.

۸۸. الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبي، تحقیق: هشام سمير البخاری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶.

۸۹. المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، لأبی الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد ابن الجوزی، دراسة و تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲.

۹۰. فاطمه زهراء، علامه امینی، مقدمه و پاورقی و تعلیقات از: محمد امینی نجفی، انتشارات استقلال، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۶.

{

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۳۱-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

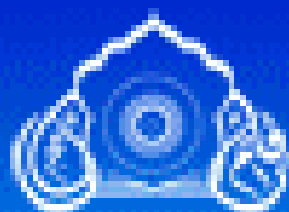
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

